حكمت‏ها

در اين بخش به پرسشها و گفتارهاى كوتاه آمده است‏

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 625

(3001)

حكمت 1

روش برخورد با فتنه‏ها

(اخلاقى، سياسى) درود خدا بر او، فرمود: در فتنه‏ها، چونان شتر دو ساله باش، نه پشتى دارد كه سوارى دهد، و نه پستانى تا او را بدوشند (73192- 73151).

(3002)

حكمت 2

شناخت ضد ارزش‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كه جان را با طمع ورزى بپوشاند خود را پست كرده (73200- 73193)، و آن كه راز سختى‏هاى خود را آشكار سازد خود را خوار كرده (73207- 73201)، و آن كه زبان را بر خود حاكم كند خود را بى‏ارزش كرده است (73215- 73208).

(3003)

حكمت 3

شناخت ضد ارزش‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: بخل ننگ (73220- 73216) و ترس نقصان است (73223- 73221). و تهيدستى مرد زيرك را در برهان كند مى‏سازد (73229- 73224)، و انسان تهيدست در شهر خويش نيز بيگانه است (73234- 73230).

(3004)

حكمت 4

ارزش‏هاى اخلاقى و ضد ارزش‏ها

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوانى، آفت (73239- 73235) و شكيبايى، شجاعت (73242- 73240) و زهد ثروت (73245- 73243) و پرهيزكارى سپر نگه دارنده است (73248- 73246): و چه همنشين خوبى است راضى بودن و خرسندى (73252- 73249).

(3005)

حكمت 5

شناخت ارزش‏هاى اخلاقى‏

(اخلاقى، سياسى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، ميراثى گرانبها (73258- 73253)، و آداب، زيورهاى هميشه تازه (73262- 73259)، و انديشه، آيينه‏اى شفاف است (73266- 73263).

(3006)

حكمت 6

ارزش راز دارى و خوشرويى‏

(اخلاقى، سياسى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: سينه خردمند صندوق راز اوست (73273- 73267)، و خوشرويى وسيله دوست يابى (73277- 73274)، و شكيبايى، گورستان پوشاننده عيب‏هاست. و يا فرمود (73291- 73278): پرسش كردن وسيله پوشاندن عيب‏هاست (73294- 73292)، و انسان از خود راضى، دشمنان او فراوانند (73273- 73267).

(3007)

حكمت 7

ايثار اقتصادى و آخرت گرايى‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: صدقه دادن دارويى ثمر بخش است (73306- 73303)، و كردار بندگان در دنيا، فردا در پيش روى آنان جلوه‏گر است (73315- 73307).

(3008)

حكمت 8

شگفتى‏هاى تن آدمى‏

(علمى، فيزيولوژى انسانى) و درود خدا بر او، فرمود: از ويژگى‏هاى انسان در شگفتى مانيد، كه: با پاره‏اى «پى» مى‏نگرد، و با «گوشت» سخن مى‏گويد، و با «استخوان» مى‏شنود، و از «شكافى» نفس مى‏كشد (73333- 73316)!![[1]](#footnote-1).

(3009)

حكمت 9

شناخت ره‏آورد اقبال و ادبار دنيا

(اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: چون دنيا به كسى روى آورد، نيكى‏هاى ديگران را به او عاريت دهد، و چون از او روى برگرداند خوبى‏هاى او را نيز بربايد (73351- 73334).

(3010)

حكمت 10

روش زندگى با مردم‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آنگونه معاشرت كنيد، كه اگر مرديد بر شما اشك ريزند، و اگر زنده مانديد، با اشتياق سوى شما آيند (73367- 73352).

(3011)

حكمت 11

روش برخورد با دشمن‏

(سياسى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بر دشمنت دست يافتى، بخشيدن او را شكرانه پيروزى قرار ده (73380- 73368).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) اشاره به: اومانيسم‏HUMANIAM (انسان شناسى در تمام ابعاد) كه از نظر بيولوژى، فيزيولوژى و روانى انسان را مورد ارزيابى قرار مى‏دهند.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 627

(3012)

حكمت 12

آيين دوست يابى‏

(اخلاقى، اجتماعى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان‏ترين مردم كسى است كه در دوست يابى ناتوان است، و از او ناتوان‏تر آن كه دوستان خود را از دست بدهد (73399- 73381).

(3013)

حكمت 13

روش استفاده از نعمت‏ها

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: چون نشانه‏هاى نعمت پروردگار آشكار شد، با ناسپاسى نعمت‏ها را از خود دور نسازيد (73412- 73400).

(3014)

حكمت 14

روش برخورد با خويشاوندان‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى را كه نزديكانش واگذارند، بيگانه او را پذيرا مى‏گردد (73421- 73413).

(3015)

حكمت 15

روش برخورد با فريب خورده‏گان‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: هر فريب خورده‏اى را نمى‏شود سرزنش كرد (73428- 73422).[[2]](#footnote-2)

(3016)

حكمت 16

شناخت جايگاه جبر و اختيار

(اعتقادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: كارها چنان در سيطره تقدير است كه چاره انديشى به مرگ مى‏انجامد (73439- 73429).[[3]](#footnote-3)

(3017)

حكمت 17

ضرورت رنگ كردن موها

(بهداشتى، تجمل و زيبايى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسيدند كه رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: موها را رنگ كنيد، و خود را شبيه يهود نسازيد يعنى چه؟

فرمود) (73453- 73440) پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم اين سخن را در روزگارى فرمود كه پيروان اسلام اندك بودند، اما امروز كه اسلام گسترش يافته، و نظام اسلامى استوار شده، هر كس آنچه را دوست دارد انجام دهد (73474- 73454).

(3018)

حكمت 18

ره آورد شوم فرار از جنگ‏

(سياسى، اخلاق نظامى) و درود خدا بر او، فرمود: (در باره آنان كه از جنگ كناره گرفتند) حق را خوار كرده، باطل را نيز يارى نكردند (73488- 73475).[[4]](#footnote-4)

(3019)

حكمت 19

ره آورد شوم هواپرستى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه در پى آرزوى خويش تازد، مرگ او را از پاى در آورد (73498- 73489).

(3020)

حكمت 20

روش برخورد با جوانمردان‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان درگذريد، زيرا جوانمردى نمى‏لغزد جز آن كه دست خدا او را بلند مرتبه مى‏سازد (73515- 73499).

(3021)

حكمت 21

ارزش‏ها و ضد ارزش‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: ترس با نااميدى، و شرم با محروميت همراه است (73524- 73516)، و فرصت‏ها چون ابرها مى‏گذرند، پس فرصت‏هاى نيك را غنيمت شماريد (73532- 73525).

(3022)

حكمت 22

روش گرفتن حق‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: ما را حقى است اگر به ما داده شود، و گر نه بر پشت شتران سوار شويم و براى گرفتن آن برانيم هر چند شب روى به طول انجامد (73548- 73533).[[5]](#footnote-5)

(اين از سخنان لطيف و فصيح است، يعنى اگر حق ما را ندادند، خوار خواهيم شد و بايد بر ترك شتر سوار چون بنده بنشينيم)

(73580- 73549) (3023)

حكمت 23

ضرورت عمل گرايى‏

(اخلاقى، اجتماعى)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) به هنگام حركت امام عليه السلام جهت سركوب شورشيان بصره، سعد وقاص و محمد بن مسلمه، و اسامة بن زيد و عبد الله بن عمر آماده حركت نشدند. امام از آنها پرسيد چرا آماده جهاد نمى‏شويد؟ گفتند از اينكه مسلمانى را بكشيم ناراحتيم! امام فرمود: بر بيعت من وفا داريد؟ گفتند آرى، امام فرمود به خانه‏هاى‏تان برويد. آن گاه حكمت 15 را زمزمه كرد.

(2) نقد مكتب ولونتاريسم‏VOLUNTARISM (مكتب اصالت اراده و اختيار) كه هر گونه جبرى را نفى مى‏كند، زيرا در اسلام انسان با كمك خدا عمل مى‏كند.

(3) حارث ابن حوط هم مخالف جنگ جمل بود و به امام گفت منهم مانند سعد وقاص و عبد الله عمر شركت نمى‏كنم.

(4) اين كلمات را امام عليه السلام در روز عاشورا مطرح فرمود، كه مردم داشتند با عثمان بيعت مى‏كردند.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 629

و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه كردارش او را به جايى نرساند، افتخارات خاندانش او را به جايى نخواهد رسانيد (73591- 73581).

(3024)

حكمت 24

روش يارى كردن مردم‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: از كفاره گناهان بزرگ، به فرياد مردم رسيدن، و آرام كردن مصيبت ديدگان است (73604- 73592).

(3025)

حكمت 25

ترس از خدا در فزونى نعمت‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: اى فرزند آدم! زمانى كه خدا را مى‏بينى كه انواع نعمت‏ها را به تو مى‏رساند تو در حالى كه معصيت كارى، بترس (73621- 73605).

(3026)

حكمت 26

رفتار شناسى (و نقش روحيات در تن آدمى)

(علمى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى چيزى را در دل پنهان نكرد جز آن كه در لغزش‏هاى زبان و رنگ رخسارش، آشكار خواهد گشت (73636- 73622).[[6]](#footnote-6)

(3027)

حكمت 27

روش درمان دردها

(بهداشتى، درمانى) و درود خدا بر او، فرمود: با درد خود بساز، چندان كه با تو سازگار است (73644- 73637).

(3028)

حكمت 28

برترين پارسايى‏

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: برترين زهد، پنهان داشتن زهد است (73651- 73645)!

(3029)

حكمت 29

ضرورت ياد مرگ‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامى كه تو زندگى را پشت سر مى‏گذارى و مرگ به تو روى مى‏آورد، پس ديدار با مرگ چه زود خواهد بود (73665- 73652).

(3030)

حكمت 30

پرهيز از غفلت زدگى‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: هشدار! هشدار! به خدا سوگند، چنان پرده‏پوشى كرده كه پندارى تو را بخشيده است (73677- 73666)!

(3031)

حكمت 31

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (از ايمان پرسيدند، جواب داد)

1- شناخت پايه‏هاى ايمان:

ايمان بر چهار پايه استوار است: صبر، يقين، عدل و جهاد (73695- 73678). صبر نيز بر چهار پايه قرار دارد. شوق، هراس، زهد و انتظار (73709- 73696). آن كس كه اشتياق بهشت دارد، شهوت‏هايش كاستى گيرد، و آن كس كه از آتش جهنم مى‏ترسد، از حرام دورى مى‏گزيند، و آن كس كه در دنيا زهد مى‏ورزد، مصيبت‏ها را ساده پندارد، و آن كس كه مرگ را انتظار مى‏كشد در نيكى‏ها شتاب مى‏كند (73737- 73710). يقين نيز بر چهار پايه استوار است: بينش زيركانه، دريافت حكيمانه واقعيت‏ها، پند گرفتن از حوادث روزگار، و پيمودن راه درست پيشينيان (73755- 73738). پس آن كس كه هوشمندانه به واقعيت‏ها نگريست، حكمت را آشكارا بيند، و آن كه حكمت را آشكارا ديد، عبرت آموزى را شناسد، و آن كه عبرت آموزى شناخت گويا چنان است كه با گذشتگان مى‏زيسته است (73777- 73756). و عدل نيز بر چهار پايه بر قرار است: فكرى ژرف انديش، دانشى عميق و به حقيقت رسيده، نيكو داورى كردن و استوار بودن در شكيبايى. پس كسى كه درست انديشيد به ژرفاى دانش رسيد و آن كس كه به حقيقت دانش رسيد، از چشمه زلال شريعت نوشيد، و كسى كه شكيبا شد در كارش زياده روى نكرده با نيكنامى در ميان مردم زندگى خواهد كرد (73821- 73778). و جهاد نيز بر چهار پايه استوار است:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) اشاره به علم: پسى‏كوفيسيكس‏PSYCHOPHYSICS (رابطه تن با روان) و پسيكوسوماتيكس‏PSYCHOSOMATICS كه از دو واژه‏PSYCHO يعنى روان و روح وSOMA بمعنى بدن گرفته شده است، يعنى اشتراك روح و بدن و اشاره به علم: بى هيوريسم‏BEHAVIORISM (رفتار شناسى)

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 631

امر به معروف، و نهى از منكر، راستگويى در هر حال، و دشمنى با فاسقان (73841- 73822). پس هر كس به معروف امر كرد، پشتوانه نيرومند مؤمنان است، و آن كس كه از زشتى‏ها نهى كرد، بينى منافقان را به خاك ماليد، و آن كس كه در ميدان نبرد صادقانه پايدارى كند حقى را كه بر گردن او بوده ادا كرده است، و كسى كه با فاسقان دشمنى كند و براى خدا خشم گيرد، خدا هم براى او خشم آورد، و روز قيامت او را خشنود سازد (73877- 73842).

2- شناخت اقسام كفر و ترديد:

و كفر بر چهار ستون پايدار است: كنجكاوى دروغين،[[7]](#footnote-7) ستيزه‏جويى و جدل، انحراف از حق، و دشمنى كردن (73933- 73891)، پس آن كس كه دنبال توهم و كنجكاوى دروغين رفت به حق نرسيد.[[8]](#footnote-8) و آن كس كه به ستيزه‏جويى و نزاع پرداخت از ديدن حق نا بينا شد، و آن كس كه از راه حق منحرف گرديد، نيكويى را زشت، و زشتى را نيكويى پنداشت و سر مست گمراهى‏ها گشت، و آن كس كه دشمنى ورزيد پيمودن راه حق بر او دشوار و كارش سخت، و نجات او از مشكلات دشوار است (73946- 73934). و شك چهار بخش دارد: جدال در گفتار، ترسيدن، دو دل بودن، و تسليم حوادث روزگار شدن (73979- 73947). پس آن كس كه جدال و نزاع را عادت خود قرار داد از تاريكى شبهات بيرون نخواهد آمد، و آن كس كه از هر چيزى ترسيد همواره در حال عقب نشينى است، و آن كس كه در ترديد و دو دلى باشد زير پاى شيطان كوبيده خواهد شد، و آن كس كه تسليم حوادث گردد و به تباهى دنيا و آخرت گردن نهد، و هر دو جهان را از كف خواهد داد (73997- 73980).

(سخن امام طولانى است چون در اين فصل، حكمت‏هاى كوتاه را جمع آورى مى‏كنم از آوردن دنباله سخن خوددارى كردم)

(77764- 77746) (3032)

حكمت 32

ارزش و والايى انجام دهنده كارهاى خير

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: نيكوكار، از كار نيك بهتر و بدكار از كار بد بدتر است (74009- 73998).

(3033)

حكمت 33

اعتدال در بخشش و حسابرسى‏

(اخلاقى، اجتماعى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: بخشنده باش اما زياده روى نكن، در زندگى حسابگر باش اما سخت گير مباش (74025- 74010).

(3034)

حكمت 34

راه بى‏نيازى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: بهترين بى‏نيازى، ترك آرزوهاست (74032- 74026).

(3035)

حكمت 35

ضرورت موقعيت شناسى‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى در انجام كارى كه مردم خوش ندارند، شتاب كند، در باره او چيزى خواهند گفت كه از آن اطلاعى ندارند (74046- 74033).

(3036)

حكمت 36

آرزوهاى طولانى و بزهكارى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه آرزوهايش طولانى است كردارش نيز ناپسند است (74054- 74047).

(3037)

حكمت 37

ضرورت ترك آداب جاهلى‏

(اخلاقى، سياسى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه صفين دهقانان شهر انبار[[9]](#footnote-9) تا امام را ديدند پياده شده، و پيشاپيش آن حضرت مى‏دويدند (74072- 74055).

فرمود چرا چنين مى‏كنيد؟ گفتند عادتى است كه پادشاهان خود را احترام مى‏كرديم، فرمود) (74084- 74073) به خدا سوگند كه اميران شما از اين كار سودى نبردند، و شما در دنيا با آن خود را به زحمت مى‏افكنيد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) عمق و عمق، در بيابانى بى آب و علف، پيشروى كردن و سرگردان شدن و به هلاكت رسيدن است. كسى كه با توهم پيش رود نيز دچار همين سرنوشت خواهد بود.

(2) نقد تفكر: ايده آليسم‏IIDEALISM (خيال پرستى، ذهن گرايى) در برابر رئاليسم‏REALISM (واقع گرايى)

(3) شهر انبار يكى از شهرهاى شام، در شصت كيلو مترى بغداد قرار داشت كه در سال دوازدهم هجرى به دست مسلمانان افتاد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 633

و در آخرت دچار رنج و زحمت مى‏گرديد (74102- 74085)، و چه زيانبار است رنجى كه عذاب در پى آن باشد، و چه سودمند است آسايشى كه با آن، امان از آتش جهنم باشد (74115- 74103).

(3038)

حكمت 38

ارزش‏ها و آداب معاشرت با مردم‏

(اخلاقى، اجتماعى، تربيتى) به فرزندش امام حسن عليه السلام فرمود:

پسرم! چهار چيز از من ياد گير (در خوبى‏ها)، و چهار چيز به خاطر بسپار (هشدارها)، كه تا به آنها عمل مى‏كنى زيان نبينى:

الف- خوبى‏ها

1- همانا ارزشمندترين بى‏نيازى عقل است، 2- و بزرگ‏ترين فقر بى‏خردى است، 3- و ترسناك‏ترين تنهايى خودپسندى است. 4- و گرامى‏ترين ارزش خانوادگى، اخلاق نيكوست (74150- 74116).

ب- هشدارها

1- پسرم! از دوستى با احمق بپرهيز، چرا كه مى‏خواهد به تو نفعى رساند اما دچار زيانت مى‏كند.

2- از دوستى با بخيل بپرهيز، زيرا آنچه را كه سخت به آن نياز دارى از تو دريغ مى‏دارد (74173- 74151).

3- و از دوستى با بدكار بپرهيز، كه با اندك بهايى تو را مى‏فروشد (74181- 74174).

4- و از دوستى با دروغگو بپرهيز، كه او به سراب ماند: دور را به تو نزديك، و نزديك را دور مى‏نماياند (74195- 74182).

(3039)

حكمت 39

جايگاه واجبات و مستحبات‏

(عبادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: عمل مستحب‏[[10]](#footnote-10) انسان را به خدا نزديك نمى‏گرداند، اگر به واجب زيان رساند (74204- 74196).

(3040)

حكمت 40

راه شناخت عاقل و احمق‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: زبان عاقل در پشت قلب اوست، و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد (74216- 74205).[[11]](#footnote-11)

(اين از سخنان ارزشمند و شگفتى آور است، كه عاقل زبانش را بدون مشورت و فكر و سنجش رها نمى‏سازد (74239- 74217)، اما احمق هر چه بر زبانش آيد مى‏گويد بدون فكر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان مى‏گيرد) (74263- 74240).

(حكمت 40 به گونه ديگرى نيز نقل شده)

(3041)

حكمت 41

راه شناخت عاقل و احمق‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در قلب او قرار دارد (74287- 74264).

(3042)

حكمت 42

بيمارى و پاك شدن گناهان‏

(اخلاقى، معنوى) و به يكى از يارانش كه بيمار بود فرمود: (74295- 74288) خدا آنچه را كه از آن شكايت دارى (بيمارى) موجب كاستن گناهانت قرار داد، در بيمارى پاداشى نيست اما گناهان را از بين مى‏برد، و آنها را چونان برگ پاييزى مى‏ريزد، و همانا پاداش در گفتار به زبان، و كردار با دست‏ها و قدم‏هاست (74327- 74296)، و خداى سبحان به خاطر نيت راست، و درون پاك، هر كس از بندگانش را كه بخواهد وارد بهشت خواهد كرد (74342- 74328).

مى‏گويم: (راست گفت امام على عليه السلام «درود خدا بر او باد» كه بيمارى پاداشى ندارد، بيمارى از چيزهائى است كه استحقاق عوض دارد، و عوض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود، در ناملايمات زندگى و بيمارى‏ها و همانند آنها (74382- 74343)، اما اجر و پاداش در برابر كارى است كه بنده انجام مى‏دهد. پس بين اين دو تفاوت است كه امام عليه السلام آن را با علم نافذ و رأى رساى خود، بيان فرمود (74406- 74383).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) نافله: يعنى مستحب، و فريضه يعنى واجب.

(2) بقول سعدى: اول انديشه وانگهى گفتار.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 635

(3043)

حكمت 43

الگوهاى انسانى (فضائل اخلاقى يكى از ياران)

(تاريخى، تربيتى) در ياد يكى از ياران، «خباب بن أرت» فرمود: خدا خباب بن أرت‏[[12]](#footnote-12) را رحمت كند، با رغبت مسلمان شد، و از روى فرمانبردارى هجرت كرد، و با قناعت زندگى گذراند، و از خدا راضى بود، و مجاهد زندگى كرد (74435- 74407).

(3044)

حكمت 44

ارزش آخرت گرايى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال كسى كه به ياد معاد باشد، براى حسابرسى قيامت كار كند، با قناعت زندگى كند، و از خدا راضى باشد (74452- 74436).

(3045)

حكمت 45

راه شناخت مؤمن و منافق‏

(اخلاقى، انسان شناسى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: اگر با شمشيرم بر بينى مؤمن بزنم كه دشمن من شود، با من دشمنى نخواهد كرد، و اگر تمام دنيا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد (74478- 74453)، و اين بدان جهت است كه قضاى الهى جارى شد، و بر زبان پيامبر امى صلى الله عليه و آله و سلم گذشت كه فرمود:

«اى على! مؤمن تو را دشمن نگيرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.»

(74499- 74479) (3046)

حكمت 46

ارزش پشيمانى و زشتى غرور زدگى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: گناهى كه تو را پشيمان كند بهتر از كار نيكى است كه تو را به خود پسندى وا دارد (74510- 74500).

(3047)

حكمت 47

شناخت ارزش‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستگويى او به ميزان جوانمردى‏اش، و شجاعت او به قدر ننگى است كه احساس مى‏كند، و پاكدامنى او به اندازه غيرت اوست (74533- 74511).

(3048)

حكمت 48

راز دارى و پيروزى‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: پيروزى در دورانديشى، و دور انديشى در به كار گيرى صحيح انديشه، و انديشه صحيح به راز دارى است (74546- 74534).

(3049)

حكمت 49

شناخت بزرگوار و پست فطرت‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: از يورش بزرگوار به هنگام گرسنگى، و از تهاجم انسان پست به هنگام سيرى، بپرهيز (74558- 74547).

(3050)

حكمت 50

راه جذب دلها

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: دل‏هاى مردم گريزان است، به كسى روى آورند كه خوشرويى كند (74568- 74559).

(3051)

حكمت 51

قدرت و عيب پوشى‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: عيب تو تا آن گاه كه روزگار با تو هماهنگ باشد، پنهان است (74576- 74569).

(3052)

حكمت 52

روش برخورد با شكست خوردگان‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: سزاوارترين مردم به عفو كردن، تواناترينشان به هنگام كيفر دادن است (74585- 74577).

(3053)

حكمت 53

شناخت جايگاه سخاوت و ايثارگرى‏

(اخلاقى، اقتصادى، اجتماعى)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) خباب پسر أرت، از مسلمانان صدر اسلام است كه در مكه آسيب فراوان ديد تا آنجا كه مشركين پشت او را داغ كردند، در جنگ صفين در ركاب امير المؤمنين عليه السلام بود و در سال 37 هجرى در كوفه در گذشت.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 637

و درود خدا بر او، فرمود: سخاوت آن است كه تو آغاز كنى، زيرا آنچه با درخواست داده مى‏شود يا از روى شرم و يا از بيم شنيدن سخن ناپسند است (74600- 74586).

(3054)

حكمت 54

ارزش‏هاى اخلاقى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: هيچ ثروتى چون عقل، و هيچ فقرى چون نادانى نيست. هيچ ارثى چون ادب‏[[13]](#footnote-13)، و هيچ پشتيبانى چون مشورت نيست (74618- 74601).

(3055)

حكمت 55

اقسام بردبارى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: شكيبايى دو گونه است: شكيبايى بر آنچه خوش نمى‏دارى و شكيبايى در آنچه دوست مى‏دارى (74631- 74619).

(2056)

حكمت 56

تهيدستى و تنهايى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: ثروتمندى در غربت، چون در وطن بودن، و تهيدستى در وطن، غربت است (70135- 70120).

(3057)

حكمت 57

ارزش قناعت و خود كفايى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت، ثروتى است پايان ناپذير (74650- 74644).

(اين سخن از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم نيز نقل شده است)

(74660- 74651) (3058)

حكمت 58

توانگرى و شهوت‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: ثروت، ريشه شهوت‏هاست (74666- 74661).

(3059)

حكمت 59

ارزش تذكر دادن اشتباهات‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كه تو را هشدار داد، چون كسى است كه مژده داد (74673- 74667).

(3060)

حكمت 60

ضرورت كنترل زبان‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: زبان تربيت نشده، درنده‏اى است كه اگر رهايش كنى مى‏گزد (74682- 74674)!

(3061)

حكمت 61

شيرينى آزار زن‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: نيش زن شيرين است (74689- 74683).

(3062)

حكمت 62

روش پاسخ دادن به ستايش‏ها و نيكى‏ها

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستايش كن (74698- 74690)، و چون به تو احسان كردند، بيشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بيشتر از آن آغاز كننده است (74712- 74699).

(3063)

حكمت 63

ارزش شفاعت‏

(اخلاقى اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: شفاعت كننده چونان بال و پر در خواست كننده است (74718- 74713).

(3064)

حكمت 64

غفلت دنيا پرستان‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: اهل دنيا سوارانى در خواب مانده‏اند كه آنان را مى‏رانند (74729- 74719).

(3065)

حكمت 65

ترك دوستان و تنهايى‏

(اخلاقى، اجتماعى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن دوستان غربت است (74735- 74730).

(3066)

حكمت 66

روش خواستن‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن حاجت بهتر از درخواست كردن از نا اهل است (74746- 74736).

(3067)

حكمت 67

ارزش ايثار اقتصادى‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: از بخشش اندك شرم مدار كه محروم كردن، از آن كمتر است (74758- 74747).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) اشاره به علم: پداگوژى‏PEDAGOGY (علم تربيت)

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 639

(3068)

حكمت 68

ره آورد عفت و شكرگذارى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: عفت ورزيدن زينت فقر، و شكرگزارى زينت بى‏نيازى است (74768- 74759).

(3069)

حكمت 69

حفظ روح اميدوارى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: اگر به آنچه كه مى‏خواستى نرسيدى، از آنچه هستى نگران مباش (74780- 74769).

(3070)

حكمت 70

روانشناسى جاهل‏

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: نادان را يا تندرو يا كند رو مى‏بينى (74790- 74781).

(3071)

حكمت 71

نشانه كمال عقل‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: چون عقل كامل گردد، سخن اندك شود (74798- 74791).

(3070)

حكمت 72

رابطه دنيا و انسان‏

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: دنيا بدن‏ها را فرسوده، و آرزوها را تازه مى‏كند، مرگ را نزديك (74810- 74799) و خواسته‏ها را دور و دراز مى‏سازد، كسى كه به آن دست يافت خسته مى‏شود، و آن كه به دنيا نرسيد رنج مى‏برد (74821- 74811).

(3073)

حكمت 73

ضرورت خودسازى رهبران و مديران‏

(اخلاقى، تربيتى، مديريتى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه خود را رهبر مردم قرار داد، بايد پيش از آن كه به تعليم ديگران پردازد، خود را بسازد، و پيش از آن كه به گفتار تربيت كند، با كردار تعليم دهد (74842- 74822)، زيرا آن كس كه خود را تعليم دهد و ادب كند سزاوارتر به تعظيم است از آن كه ديگرى را تعليم دهد و ادب بياموزد (74854- 74843).

(3074)

حكمت 74

ضرورت ياد مرگ‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: انسان با نفسى كه مى‏كشد، قدمى به سوى مرگ مى‏رود (74862- 74855).

(3075)

حكمت 75

توجه به فنا پذيرى دنيا

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: هر چيز كه شمردنى است پايان مى‏پذيرد، و هر چه را كه انتظار مى‏كشيدى، خواهد رسيد (74872- 74863).

(3076)

حكمت 76

روش تحليل رويدادها (روش تجربى)

(اخلاقى، علمى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: حوادث اگر همانند يكديگر بودند، آخرين را با آغازين مقايسه و ارزيابى مى‏كنند (74882- 74873).[[14]](#footnote-14)

(3077)

حكمت 77

دنيا شناسى (امام و ترك دنياى حرام‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (ضرار بن ضمره‏[[15]](#footnote-15) ضبايى از ياران امام به شام رفت بر معاويه وارد شد. معاويه از او خواست از حالات امام بگويد، گفت على عليه السلام را در حالى ديدم كه شب، پرده‏هاى خود را افكنده بود، و او در محراب ايستاده، محاسن را به دست گرفته، چون مار گزيده به خود مى‏پيچيد، و محزون مى‏گريست و مى‏گفت) (74930- 74883) اى دنيا!! اى دنياى حرام! از من دور شو، آيا براى من خودنمايى مى‏كنى؟ يا شيفته من شده‏اى تا روزى در دل من جاى گيرى؟ هرگز مبادا غير مرا بفريب، كه مرا در تو هيچ نيازى نيست (74952- 74931)، تو را سه طلاقه كرده‏ام، تا باز گشتى نباشد، دوران زندگانى تو كوتاه، ارزش تو اندك، و آرزوى تو پست است (74966- 74953). آه از توشه اندك، و درازى راه، و دورى منزل، و عظمت روز قيامت (74979- 74967)!

(3078)

حكمت 78

شناخت جايگاه جبر و اختيار

(اعتقادى)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سالى كه نكوست‏ |  | از بهارش پيداست. |
|  |  |  |

(2) به نقل قاموس الرجال ج 5 ص 149- و در مروج الذهب ضرار بن حمزه و در شرح ابن ابى الحديد ضرار بن ضمره الضابى، ثبت شد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 641

و در جواب مردى شامى فرمود: (مرد شامى پرسيد آيا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهى است؟ امام با كلمات طولانى پاسخ او را داد كه برخى از آن را برگزيديم) (75003- 74980) واى بر تو! شايد قضاء لازم، و قدر حتمى را گمان كرده‏اى؟ اگر چنين بود، پاداش و كيفر، بشارت و تهديد الهى، بيهوده بود (75024- 75004)! خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالى كه اختيار دارند، و نهى فرمود تا بترسند، احكام آسانى را واجب كرد، و چيز دشوارى را تكليف نفرمود، و پاداش اعمال اندك را فراوان قرار داد، با نافرمانى بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اكراه و اجبار اطاعت نمى‏شود (75053- 75025)، و پيامبران را به شوخى نفرستاد، و فرو فرستادن كتب آسمانى براى بندگان بيهوده نبود،[[16]](#footnote-16) و آسمان و زمين و آنچه را در ميانشان است بى‏هدف نيافريد.

اين پندار كسانى است كه كافر شدند و واى از آتشى كه بر كافران است (75083- 75054).

(3079)

حكمت 79

ارزش حكمت و بى‏لياقتى منافق‏

(علمى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: حكمت را هر كجا كه باشد، فراگير، گاهى حكمت در سينه منافق است و بى‏تابى كند تا بيرون آمده و با همدمانش در سينه مؤمن آرام گيرد (75107- 75084).

(3080)

حكمت 80

مؤمن و ارزش حكمت‏

(علمى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: حكمت گمشده مؤمن است، حكمت را فراگير هر چند از منافقان باشد (75120- 75108).

(3081)

حكمت 81

ميزان ارزش انسان‏ها (ارزش تخصص و تجربه)

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: ارزش هر كس به مقدار دانايى و تخصص اوست (75128- 75121).

(اين از كلماتى است كه قيمتى براى آن تصور نمى‏شود، و هيچ حكمتى هم سنگ آن نبوده و هيچ سخنى، والايى آن را ندارد) (75148- 75129)[[17]](#footnote-17)

(3082)

حكمت 82

ارزش‏هاى والاى انسانى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: شما را به پنج چيز سفارش مى‏كنم كه اگر براى آنها شتران را پر شتاب برانيد و رنج سفر را تحمل كنيد سزاوار است (75161- 75149): كسى از شما جز به پروردگار خود اميدوار نباشد، و جز از گناه خود نترسد، و اگر از يكى سؤال كردند و نمى‏داند، شرم نكند و بگويد نمى‏دانم، و كسى در آموختن آنچه نمى‏داند شرم نكند (75196- 75162)، و بر شما باد به شكيبايى، كه شكيبايى، ايمان را چون سر است بر بدن و ايمان بدون شكيبايى چونان بدن بى‏سر، ارزشى ندارد (75221- 75197).

(3083)

حكمت 83

روش برخورد با چاپلوسان‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: (به شخصى كه در ستايش امام افراط كرد، و آنچه در دل داشت نگفت) من كمتر از آنم كه بر زبان آوردى، و برتر از آنم كه در دل دارى (75242- 75222).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) نقد مكتب ولونتاريسم‏VOLUNTARISM (مكتب اصالت اراده و اختيار) كه هر گونه جبرى را نفى مى‏كند، زيرا در اسلام انسان با كمك خدا عمل مى‏كند.

(2) جاحظ: يكى از دانشمندان اهل سنت مى‏گويد، اگر نداشتيم جز همين رهنمود، امت اسلامى را شافى و كافى و بى نياز كننده بود. «البيان و التبيين ج 1، ص 83».

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 643

(3084)

حكمت 84

مردم پس از جنگها

(سياسى، نظامى) و درود خدا بر او، فرمود: باقى ماندگان شمشير و جنگ، شماره شان با دوام‏تر، و فرزندانشان بيشتر است (75252- 75243).

(3085)

حكمت 85

پرهيز از ادعاهاى علمى‏

(علمى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه از گفتن «نمى‏دانم» روى گردان است، به هلاكت و نابودى مى‏رسد (75262- 75253).

(3086)

حكمت 86

برترى تجربه پيرامون از قدرتمندى جوانان‏

(اخلاقى، تجربى) و درود خدا بر او، فرمود: انديشه پير در نزد من از تلاش جوان خوشايندتر است.

(و نقل شده كه تجربه پيران از آمادگى رزمى جوانان برتر است)

(75277- 75263) (3087)

حكمت 87

ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا)

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از كسى كه مى‏تواند استغفار كند و نااميد است (75286- 75278).

(3088)

حكمت 88

دو عامل ايمنى مسلمين‏

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: (امام باقر عليه السلام از حضرت امير المؤمنين عليه السلام نقل فرمود) (75298- 75287) دو چيز در زمين مايه امان از عذاب خدا بود: يكى از آن دو برداشته شد، پس ديگرى را دريابيد و بدان چنگ زنيد، اما امانى كه برداشته شد رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم بود، و أمان باقى مانده، استغفار كردن است (75326- 75299)، كه خداى بزرگ به رسول خدا فرمود:

«خدا آنان را عذاب نمى‏كند در حالى كه تو در ميان آنانى، و عذابشان نمى‏كند تا آن هنگام كه استغفار مى‏كنند»

(75345- 75327) (اين روش استخراج نيكوترين لطايف معنى، و ظرافت سخن از آيات قرآن است) (75355- 75346).

(3089)

حكمت 89

راه اصلاح دنيا و آخرت‏

(اخلاقى، تربيتى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه ميان خود و خدا اصلاح كند، خداوند ميان او و مردم را اصلاح خواهد كرد (75372- 75356)، و كسى كه امور آخرت را اصلاح كند، خدا امور دنياى او را اصلاح خواهد كرد، و كسى كه از درون جان واعظى دارد، خدا را بر او حافظى است.

(75394- 75373) (3090)

حكمت 90

شناخت عالم آگاه‏

(علمى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: فقيه كامل كسى است كه مردم را از آمرزش خدا مأيوس، و از مهربانى او نوميد نكند، و از عذاب ناگهانى خدا ايمن نسازد (75419- 75395).

(3091)

حكمت 91

راه درمان روان (روانكاوى، روانشناسى بالينى)

(علمى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: همانا اين دل‏ها همانند بدن‏ها افسرده مى‏شوند، پس براى شادابى دلها، سخنان زيباى حكمت آميز را بجوييد (75433- 75420).[[18]](#footnote-18)

(3092)

حكمت 92

والاترين دانش‏

(علمى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: بى‏ارزش‏ترين دانش، دانشى است كه بر سر زبان است، و برترين علم، علمى است كه در اعضا و جوارح آشكار است (75450- 75434).

(3093)

حكمت 93

فلسفه آزمايشها

(اخلاقى، اجتماعى)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) اشاره به علم: پسى‏كياترى‏PSYCHIATRY (شناخت امراض روانى)

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 645

و درود خدا بر او، فرمود: فردى از شما نگويد: خدايا از فتنه به تو پناه مى‏برم، زيرا كسى نيست كه در فتنه‏اى نباشد، لكن آن كه مى‏خواهد به خدا پناه برد، از آزمايش‏هاى گمراه كننده پناه ببرد، همانا خداى سبحان مى‏فرمايد:

«بدانيد كه اموال و فرزندان شما فتنه شمايند» (75490- 75451) معنى اين آيه آن است كه خدا انسان‏ها را با اموال و فرزندانشان مى‏آزمايد، تا آن كس كه از روزى خود ناخشنود، و آن كه خرسند است، شناخته شوند، گر چه خداوند به احوالاتشان از خودشان آگاه‏تر است، تا كردارى كه استحقاق پاداش يا كيفر دارد آشكار نمايد (75522- 75491)، چه آن كه بعضى مردم فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمى‏پسندند، و بعضى ديگر فراوانى اموال را دوست دارند و از كاهش سرمايه نگرانند (75549- 75523).

(3094)

حكمت 94

شناخت نيكى‏ها و خوبيها

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسيدند «خير» چيست؟ فرمود) خوبى آن نيست كه مال و فرزندت بسيار شود، بلكه خير آن است كه دانش تو فراوان، و بردبارى تو بزرگ و گران مقدار باشد، و در پرستش پروردگار در ميان مردم سر فراز باشى، پس اگر كار نيكى انجام دهى شكر خدا به جا آورى، و اگر بد كردى از خدا آمرزش خواهى (75588- 75550).

در دنيا جز براى دو كس خير نيست.

يكى گناه كارى كه با تو به جبران كند، و ديگر نيكوكارى كه در كارهاى نيكو شتاب ورزد (75668- 75648).

(3095)

حكمت 95

تقوى و ارزش أعمال‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: هيچ كارى با تقوا اندك نيست، و چگونه اندك است آنچه كه پذيرفته شود؟

(75619- 75607) (3096)

حكمت 96

ارزش علم و بندگى‏

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: نزديك‏ترين مردم به پيامبران، داناترين آنان است، به آنچه كه آورده‏اند.

سپس اين آيه را تلاوت فرمود: «همانا نزديك‏ترين مردم به ابراهيم آنانند كه پيرو او گرديدند، و مؤمنانى كه به اين پيامبر خاتم پيوستند» (سپس فرمود) (75647- 75620) دوست محمد صلى الله عليه و آله و سلم كسى است كه خدا را اطاعت كند هر چند پيوند خويشاوندى او دور باشد، و دشمن محمد صلى الله عليه و آله و سلم كسى است كه خدا را نافرمانى كند، هر چند خويشاوند نزديك او باشد (75668- 75648).

(3097)

حكمت 97

ارزش يقين‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (صداى مردى از حروراء[[19]](#footnote-19) را شنيد كه نماز شب مى‏خواند و قرآن تلاوت مى‏كرد) خوابيدن همراه با يقين، برتر از نمازگزاردن با شك و ترديد است (75686- 75669).

(3098)

حكمت 98

ضرورت عمل كردن به روايات‏

(علمى، اجتماعى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: چون روايتى را شنيديد، آن را بفهميد عمل كنيد، نه بشنويد و نقل كنيد، زيرا راويان علم فراوان، و عمل كنندگان آن اندكند (75705- 75687).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) حروراء، دهكده‏اى نزديك كوفه كه گروه منحرف خوارج آنجا را براى پيكار با امام عليه السلام انتخاب كرده بودند و آن شخص «غروة ابن ادنه» بود كه در جنگ نهروان كشته شد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 647

(3099)

حكمت 99

تفسير الذين إذا أصابتهم مصيبة قالوا إنا

(علمى، تفسيرى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (شنيد كه شخصى گفت‏ الذين إذا أصابتهم مصيبة قالوا إنا) اين سخن ما كه مى‏گوييم «ما همه از آن خداييم» اقرارى است به بندگى، و اينكه مى‏گوييم «بازگشت ما به سوى او است» اعترافى است به نابودى خويش (75734- 75706).

(3100)

حكمت 100

روش مناجات كردن‏

(معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: (آنگاه كه گروهى او را ستايش كردند فرمود:) (75742- 75735) بار خدايا تو مرا از خودم بهتر مى‏شناسى، و من خود را بيشتر از آنان مى‏شناسم (75754- 75743)، خدايا مرا از آنچه اينان مى‏پندارند، نيكوتر قرار ده، و آنچه را كه نمى‏دانند بيامرز (75765- 75755).

(3101)

حكمت 101

روش بر طرف كردن نيازهاى مردم‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: بر آوردن نيازهاى مردم پايدار نيست مگر به سه چيز، كوچك شمردن آن تا خود بزرگ نمايد، پنهان داشتن آن تا خود آشكار شود، و شتاب در بر آوردن آن، تا گوارا باشد (75782- 75766).

(3102)

حكمت 102

آينده و مسخ ارزش‏ها

(سياسى، علمى، تاريخى) و درود خدا بر او، فرمود: روزگارى بر مردم خواهد آمد كه محترم نشمارند جز سخن چين را، و خوششان نيايد جز از بدكار هرزه، و ناتوان نگردد جز عادل (75806- 75783).

در آن روزگار كمك به نيازمندان خسارت، و پيوند با خويشاوندان منت گذارى، و عبادت نوعى برترى طلبى بر مردم است، در آن زمان حكومت با مشورت زنان، و فرماندهى خردسالان، و برترى خواجگان اداره مى‏گردد (75831- 75807).

(3103)

حكمت 103

روش برخورد با دنيا

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (پيراهن و صله دارى بر اندام امام بود شخصى پرسيد چرا پيراهن وصله دار مى‏پوشى؟) دل با آن فروتن، و نفس رام مى‏شود، و مؤمنان از آن سر مشق مى‏گيرند (75853- 75832).

دنياى (حرام) و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جداى از يكديگرند، پس كسى كه دنيا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت كينه ورزد و با آن دشمنى خواهد كرد (75871- 75854).

و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوى آن دو، هر گاه به يكى نزديك شود از ديگرى دور مى‏گردد، و آن دو همواره به يكديگر زيان رسانند (75891- 75872).

(3104)

حكمت 104

1- وصف زاهدان‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: (از نوف بكالى‏[[20]](#footnote-20) نقل شده، كه در يكى از شب‏ها، امام على عليه السلام را ديدم براى عبادت از بستر برخاست، نگاهى به ستارگان افكند، و به من فرمود: خوابى! يا بيدار؟ گفتم: بيدارم. فرمود:

اى نوف (75925- 75892)! خوشا به حال آنان كه از دنياى حرام چشم پوشيدند، و دل به آخرت بستند، آنان مردمى هستند كه زمين را تخت، خاك را بستر، آب را عطر،[[21]](#footnote-21) و قرآن را پوشش زيرين،[[22]](#footnote-22) و دعا را لباس روئين خود قرار دادند، و با روش عيساى مسيح با دنيا بر خورد كردند (75956- 75926).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) نوف پسر فضاله، اهل همدان از ياران امير المؤمنين عليه السلام بود و بكاله قبيله‏اى از يمن بود.

(2) آب را عطر قرار داد، تعبيرى است كه در سخنان حضرت عيسى عليه السلام نيز آمده است. كه فرمود: عطر خوشبوى من آب، و نانخورشم گرسنگى است. «التصوف الاسلامى نوشته زكى مبارك»

(3) شعار: جامه زيرين، و دثار: جامه رو

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 649

2- ارزش سحرخيزى‏

اى نوف! همانا داوود پيامبر (كه درود خدا بر او باد) در چنين ساعتى از شب بر مى‏خاست، و مى‏گفت:

«اين ساعتى است كه دعاى هر بنده‏اى به اجابت مى‏رسد، جز با باج گيران، جاسوسان، شبگردان و نيروهاى انتظامى حكومت ستمگر، يا نوازنده طنبور و طبل» (75995- 75957).

(3105)

حكمت 105

احترام گذاشتن به مرزها و حدود احكام الهى‏

(عبادى) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدا واجباتى را بر شما لازم شمرده، آنها را تباه نكنيد، و حدودى براى شما معين فرموده، اما از آنها تجاوز نكنيد، و از چيزهايى نهى فرمود، حرمت آنها را نگاه داريد، و نسبت به چيزهايى سكوت فرمود نه از روى فراموشى، پس خود را در باره آنها به رنج و زحمت دچار نسازيد (76041- 76009).

(3106)

حكمت 106

ره آورد شوم دين گريزى‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: مردم براى اصلاح دنيا چيزى از دين را ترك نمى‏گويند، جز آن كه خدا آنان را به چيزى زيانبارتر دچار خواهد ساخت (76061- 76042).

(3107)

حكمت 107

علل سقوط عالمان بى عمل‏

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا دانشمندى كه جهلش او را از پاى در آورد و دانش او همراهش باشد اما سودى به حال او نداشته باشد (76074- 76062).

(3108)

حكمت 108

شگفتى‏هاى روح آدمى‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: به رگ‏هاى درونى انسان پاره گوشتى آويخته كه شگرف‏ترين اعضاى درونى اوست، و آن قلب است، كه چيزهايى از حكمت، و چيزهايى متفاوت با آن، در او وجود دارد (76101- 76075).

پس اگر در دل اميدى پديد آيد، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد، و اگر نوميدى بر آن چيره شود، تأسف خوردن آن را از پاى در آورد، اگر خشمناك شود كينه‏توزى آن فزونى يابد و آرام نگيرد، اگر به خشنودى دست يابد، خويشتن دارى را از ياد برد (76134- 76102)، و اگر ترس آن را فراگيرد پرهيز كردن آن را مشغول سازد.

و اگر به گشايشى برسد، دچار غفلت زدگى شود، و اگر مالى به دست آورد، بى‏نيازى آن را به سركشى كشاند (76153- 76135)، و اگر مصيبت ناگوارى به آن رسد، بى‏صبرى رسوايش كند، و اگر به تهيدستى مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگى بى‏تابش كند، ناتوانى آن را از پاى درآورد، و اگر زيادى سير شود، سيرى آن را زيان رساند، پس هر گونه كند روى براى آن زيانبار، و هر گونه تندروى براى آن فساد آفرين است (76188- 76154).[[23]](#footnote-23)

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص649**

310)

حكمت 109

ارزش والاى اهل بيت پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم‏

(اعتقادى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: ما تكيه گاه ميانه‏ايم، عقب ماندگان به ما مى‏رسند، و پيش تاختگان به ما باز مى‏گردند (76201- 76189).

(3110)

حكمت 110

شرائط تحقق اوامر الهى‏

(سياسى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: فرمان خدا را بر پاندارد، جز آن كس كه در اجراى حق مدارا نكند،

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 651

سازشكار نباشد، و پيرو آرزوها نگردد (76220- 76202).

(3111)

حكمت 111

عشق تحمل ناشدنى امام على عليه السلام‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (پس از بازگشت از جنگ صفين، يكى از ياران دوست داشتنى امام، سهل بن حنيف از دنيا رفت.) اگر كوهى مرا دوست بدارد، در هم فرو مى‏ريزد (76245- 76221). (يعنى مصيبت‏ها، به سرعت به سراغ او آيد، كه اين سرنوشت در انتظار پرهيزكاران و برگزيدگان خداست، همانند آن در حكمت 112 آمده است)

(76269- 76246) (3112)

حكمت 112

مشكلات شيعه بودن!!

(اعتقادى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: هر كس ما اهل بيت پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم را دوست بدارد، پس بايد فقر را چونان لباس رويين بپذيرد. (يعنى آماده انواع محروميت‏ها باشد)

«اين كلمات را به معانى ديگرى تفسير مى‏كنند كه اينجا جاى ذكر آن نيست»

(76287- 76270) (3113)

حكمت 113

ارزش‏هاى والاى اخلاقى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: سرمايه‏اى از عقل سودمندتر نيست، و تنهايى ترسناك‏تر از خودبينى، و عقلى چون دورانديشى، و بزرگوارى چون تقوى، و همنشينى چون اخلاق خوش، و ميراثى چون ادب (76318- 76288)، و رهبرى چون توفيق الهى، و تجارتى چون عمل صالح، و سودى چون پاداش الهى، و پارسائى چون پرهيز از شبهات، و زهدى چون بى‏اعتنايى به دنياى حرام (76343- 76319)، و دانشى چون انديشيدن، و عبادتى چون انجام واجبات، و ايمانى چون حياء و صبر، و خويشاوندى چون فروتنى، و شرافتى چون دانش، و عزتى چون بردبارى، و پشتيبانى مطمئن‏تر از مشورت كردن نيست (76376- 76344).

(3114)

حكمت 114

جايگاه خوشبينى و بد بينى در جامعه‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه نيكوكارى بر روزگار و مردم آن غالب آيد، اگر كسى به ديگرى گمان بد برد، در حالى كه از او عمل زشتى آشكار نشده ستمكار است (76397- 76377)، و اگر بدى بر زمانه و مردم آن غالب شود، و كسى به ديگرى خوش گمان باشد[[24]](#footnote-24)، خود را فريب داد (76411- 76398).

(3115)

حكمت 115

توجه به پايان پذيرى دنيا

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصى از امام پرسيد حال شما چگونه است؟ فرمود:) چگونه خواهد بود حال كسى كه در بقاياى خود ناپايدار، و در سلامتى بيمار است، و در آنجا كه آسايش دارد مرگ او فرا مى‏رسد (76435- 76412)!

(3116)

حكمت 116

انسان و انواع آزمايش‏ها

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا كسى كه با نعمت‏هايى كه به او رسيده، به دام افتد (76443- 76436)، و با پرده‏پوشى بر گناه، فريب خورد (76447- 76444)، و با ستايش شدن، آزمايش گردد (76452- 76448)، و خدا هيچ كس را همانند مهلت دادن، نيازمود (76460- 76453).

(3117)

حكمت 117

پرهيز از افراط و تفريط در دوستى با امام عليه السلام‏

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: دو تن به خاطر من به هلاكت رسيدند: دوست افراط كننده، و دشمن دشنام دهنده (76471- 76461).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ضرورت تعديل خوش بينى (آپتى ميسم‏OPTIMISM ) و بد بينى (پسى ميسم‏PESSIMISM )

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 653

(3118)

حكمت 118

استفاده از فرصت‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن فرصت، اندوهبار است (76477- 76472).

(3119)

حكمت 119

ضرورت شناخت دنيا

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: دنياى حرام چون مار سمى است، پوست آن نرم ولى سم كشنده در درون دارد، نادان فريب خورده به آن مى‏گرايد، و هوشمند عاقل از آن دورى گزيند (76500- 76478).

(3120)

حكمت 120

روانشناسى قبائل قريش‏

(علمى، اجتماعى، تاريخى) و درود خدا بر او، فرمود: (از قريش پرسيدند) اما بنى مخزوم، گل خوشبوى قريشند، و كه شنيدن سخن مردانشان، و ازدواج با زنانشان را دوست داريم، اما بنى عبد شمس‏[[25]](#footnote-25) دورانديش‏تر، و در حمايت مال و فرزندان توانمندترند كه به همين جهت بد انديش‏تر و بخيل‏تر مى‏باشند (76530- 76501)، و اما ما (بنى هاشم) آنچه را در دست داريم بخشنده‏تر، و براى جانبازى در راه دين سخاوتمندريم. آنها شمارشان بيشتر اما فريب كارتر و زشت روى‏ترند، و ما گوياتر و خيرخواه‏تر و خوش‏روى تريم (76556- 76531).[[26]](#footnote-26)

(3121)

حكمت 121

ارزيابى عمل‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: چقدر فاصله بين دو عمل دور است: عملى كه لذتش مى‏رود و كيفر آن مى‏ماند، و عملى كه رنج آن مى‏گذرد و پاداش آن ماندگار است (76576- 76557)!

(3122)

حكمت 122

عبرت از مرگ ياران‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: (در پى جنازه‏اى مى‏رفت و شنيد كه مردى مى‏خندد.) (76583- 76577) گويى مرگ بر غير ما نوشته شده، و حق جز بر ما واجب گرديد، و گويا اين مردگان مسافرانى هستند كه به زودى باز مى‏گردند، در حالى كه بدن‏هايشان را به گورها مى‏سپاريم، و ميراثشان را مى‏خوريم. گويا ما پس از مرگ آنان جاودانه‏ايم! آيا چنين است، كه اندرز هر پند دهنده‏اى از زن و مرد را فراموش مى‏كنيم و خود را نشانه تيرهاى بلا و آفات قرار داديم؟

(76628- 76584) (3123)

حكمت 123

الگوهاى كامل انسانيت‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال آن كس كه خود را كوچك مى‏شمارد، و كسب و كار او پاكيزه است، و جانش پاك، و اخلاقش نيكوست، كه ما زاد بر مصرف زندگى را در راه خدا بخشش مى‏كند، و زبان را از زياده گويى باز مى‏دارد و آزار او به مردم نمى‏رسد، و سنت پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم او را كفايت كرده، بدعتى در دين خدا نمى‏گذارد (76668- 76629).

(برخى حكمت 123 و 122 را از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم نقل كرده‏اند)

(76686- 76669) (3124)

حكمت 124

روانشناسى زن و مرد

(علمى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: غيرت زن، كفر آور، و غيرت مرد نشانه ايمان اوست (76696- 76687).

(3125)

حكمت 125

امام و شناساندن اسلام‏

(معنوى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: اسلام را چنان مى‏شناسانم كه پيش از من كسى آنگونه معرفى نكرده باشد.

اسلام همان تسليم در برابر خدا و تسليم همان يقين داشتن، و يقين اعتقاد راستين، و باور راستين همان اقرار درست، و اقرار درست انجام مسئوليت‏ها، و انجام مسئوليت‏ها همان عمل كردن به احكام دين است (76729- 76697).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) بنى عبد شمس، همان امويان هستند، كه عبد شمس پسر عموى هاشم بن عبد المطلب بود.

(2) اشاره به علم: اتنولوژى‏ETHNOLOGY (قوم شناسى، مردم شناسى) كه به شناخت قبائل گوناگون با روانشناسى حاكم بر آنان مى‏پردازد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 655

(3126)

حكمت 126

شگفتى ضد ارزش‏ها

(اخلاقى، اجتماعى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از بخيل: به سوى فقرى مى‏شتابد كه از آن مى‏گريزد، و سرمايه‏اى را از دست مى‏دهد كه براى آن تلاش مى‏كند. در دنيا چون تهيدستان زندگى مى‏كند، اما در آخرت چون سرمايه‏داران محاكمه مى‏شود (76756- 76730). و در شگفتم از متكبرى كه ديروز نطفه‏اى بى‏ارزش، و فردا مردارى گنديده خواهد بود (76767- 76757)؛ و در شگفتم از آن كس كه آفرينش پديده‏ها را مى‏نگرد و در وجود خدا ترديد دارد (76778- 76768)! و در شگفتم از آن كس كه مردگان را مى‏بيند و مرگ را از ياد برده است (76787- 76779)، و در شگفتم از آن كس كه پيدايش دوباره را انكار مى‏كند در حالى كه پيدايش آغازين را مى‏نگرد (76798- 76788)، و در شگفتم از آن كس كه خانه نابود شدنى، را آباد مى‏كند اما جايگاه هميشگى را از ياد برده است (76807- 76799).

(3126)

حكمت 127

نكوهش از سستى در عمل‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه در عمل كوتاهى كند، دچار اندوه گردد (76756- 76730)، و آن را كه از مال و جانش بهره‏اى در راه خدا نباشد خدا را به او نيازى نيست (76767- 76757).

(3128)

حكمت 128

تأثير عوامل زيست محيطى در سلامت‏

(عملى، بهداشتى) و درود خدا بر او، فرمود: در آغاز سرما خود را بپوشانيد، و در پايانش آن را دريابيد، زيرا با بدن‏ها همان مى‏كند كه با برگ درختان خواهد كرد: آغازش مى‏سوزاند، و پايانش مى‏روياند (76851- 76829).[[27]](#footnote-27)

(3129)

حكمت 129

شناخت عظمت پروردگار

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگى پروردگار در جانت، پديده‏ها را در چشمت كوچك مى‏نماياند (76861- 76852).

(3130)

حكمت 130

توجه به فنا پذيرى دنيا

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: (امام عليه السلام، وقتى از جنگ صفين برگشت و به قبرستان پشت دروازه كوفه رسيد رو به مردگان كرد.) (76874- 76862) اى ساكنان خانه‏هاى وحشت زا، و محله‏هاى خالى و گروهاى تاريك، اى خفتگان در خاك، اى غريبان، اى تنها شدگان، اى وحشت زدگان، شما پيش از ما رفتيد و ما در پى شما روانيم، و به شما خواهيم رسيد (76905- 76875). اما خانه‏هايتان! ديگران در آن سكونت گزيدند؛ و اما زنانتان! با ديگران ازدواج كردند، و اما اموال شما! در ميان ديگران تقسيم شد! اين خبرى است كه ما داريم، حال شما چه خبر داريد؟ (76927- 76906) (سپس به اصحاب خود رو كرد و فرمود) بدانيد كه اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر مى‏دادند كه: بهترين توشه، تقوا است (76943- 76928).

(3131)

حكمت 131

و درود خدا بر او، فرمود: (شنيد مردى دنيا را نكوهش مى‏كند.) (اخلاقى، اجتماعى)

1- توبيخ نكوهش كننده دنيا:

اى نكوهش كننده دنيا، كه خود به غرور دنيا مغرورى و با باطل‏هاى آن فريب خوردى! خود فريفته دنيايى و آن را نكوهش مى‏كنى؟ آيا تو در دنيا جرمى مرتكب شده‏اى؟ يا دنيا به تو جرم كرده است؟ (76971- 76944) كى دنيا تو را سرگردان كرد؟ و در چه زمانى تو را فريب داد؟ آيا با گورهاى پدرانت كه پوسيده‏اند؟ (تو را فريب داد) يا آرامگاه مادرانت كه در زير خاك آرميده‏اند؟ آيا با دو دست خويش بيماران را درمان كرده‏اى؟ و آنان را پرستارى كرده و در بسترشان خوابانده‏اى؟ (76993- 76972)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1). اشاره به علم: كريولوژى‏CRYOLOGY (سرما شناسى) كه مولوى در مثنوى معنوى دفتر اول ص 42 نسخه رمضانى اين حديث را به شعر در آورده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت پيغمبر ز سرماى بهار |  | تن مپوشانيد ياران! زينهار |
| ز آنكه با جان شما آن مى‏كند |  | كان بهاران با درختان مى‏كند |
| ليك بگريزيد از برد خزان‏ |  | كان كند كو كرد با باغ و رزان‏ |
|  |  |  |

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 657

درخواست شفاى آنان را كرده، و از طبيبان داروى آنها را تقاضا كرده‏اى؟ در آن صبحگاهان كه داروى تو به حال آنان سودى نداشت، و گريه تو فايده‏اى نكرد، و ترس تو آنان را سودى نرساند، و آنچه مى‏خواستى به دست نياوردى، و با نيروى خود نتوانستى مرگ را از آنان دور كنى. دنيا براى تو حال آنان را مثال زد، و با گورهايشان، گور، خودت را به رخ تو كشيد (77034- 76994).

2- خوبيها و زيباييهاى دنيا:

همانا دنيا سراى راستى براى راست گويان، و خانه تندرستى براى دنيا شناسان، و خانه بى‏نيازى براى توشه‏گيران، و خانه پند، براى پندآموزان است (77058- 77035). دنيا سجده‏گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهى، فرودگاه وحى خدا، و جايگاه تجارت دوستان خداست، كه در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند (77080- 77059). چه كسى دنيا را نكوهش مى‏كند؟ و جدا شدنش را اعلام داشته، و فرياد زد كه ماندگار نيست، و از نابودى خود و اهلش خبر داده است؟ و حال آن كه (دنيا) با بلاى خود بلاها را نمونه آورد، و با شادمانى خود آنان را به شادمانى رساند (77104- 77081). در آغاز شب به سلامت گذشت، اما در صبحگاهان با مصيبتى جانكاه بازگشت، تا مشتاق كند، و تهديد نمايد، و بترساند، و هشدار دهد، پس مردمى در بامداد با پشيمانى، دنيا را نكوهش كنند، و مردمى ديگر در روز قيامت آن را مى‏ستايند، دنيا حقائق را به يادشان آورد، ياد آور آن شدند، از رويدادها برايشان حكايت كرد، او را تصديق كردند، و اندرزشان داد، پند پذيرفتند (77134- 77105).

(3132)

حكمت 132

ضرورت ياد مرگ‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را فرشته‏اى است كه هر روز بانگ مى‏زند: بزاييد براى مردن، و فراهم آوريد براى نابود شدن، و بسازيد براى ويران گشتن (77152- 77135).

(3133)

حكمت 133

اقسام مردم و دنيا

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: دنيا گذرگاه عبور است، نه جاى ماندن (77161- 77153)، و مردم در آن دو دسته‏اند:

يكى آن كه خود را فروخت و به تباهى كشاند، و ديگرى آن كه خود را خريد و آزاد كرد (77175- 77162).

(3134)

حكمت 134

حقوق دوستان‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: دوست، دوست نيست مگر آن كه حقوق برادرش را در سه جايگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتارى، آن هنگام كه حضور ندارد، و پس از مرگ (77193- 77176).

(3135)

حكمت 135

چهار ارزش برتر

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى را كه چهار چيز دادند، از چهار چيز محروم نباشد، با دعا از اجابت كردن، با توبه از پذيرفته شدند، با استغفار از آمرزش گناه، با شكرگزارى از فزونى نعمت‏ها (77229- 77194).

مى‏گويم: (و اين حقيقت مورد تصديق كتاب الهى است كه در مورد دعا گفته است: «مرا بخوانيد تا خواسته‏هاى شما را بپردازم». (قرآن كريم، سوره مؤمن، آيه 60) در مورد استغفار گفته است: «هر آن كه به بدى دست يابد يا بر خود ستم روا دارد و از آن پس به درگاه خدا استغفار كند، خداى را آمرزش‏گر و مهربان يابد» (77261- 77230). (قرآن كريم، سوره نساء، آيه 110) در مورد سپاس فرموده است: «بى شك اگر سپاس گزاريد، بر نعمت مى‏افزايم». (قرآن كريم، سوره ابراهيم، آيه 7) و در مورد توبه فرموده است: ( «تنها توبه را خداوند از كسانى مى‏پذيرد كه از سر نادانى به كار زشتى دست مى‏يابند و تا دير نشده است باز مى‏گردند، تنها چنين كسانند كه خداوند در موردشان تجديد نظر مى‏كند، كه خدا دانا و حكيم است» (77293- 77262). (قرآن كريم، سوره نساء، آيه 17)

(3136)

حكمت 136

فلسفه احكام الهى‏

(اخلاقى، معنوى)

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 659

و درود خدا بر او، فرمود: نماز، موجب نزديكى هر پارسايى به خداست (77300- 77294)، و حج جهاد هر ناتوان است (77305- 77301). هر چيزى زكاتى دارد، و زكات تن، روزه (77313- 77306)، و جهاد زن، نيكو شوهر دارى است (77318- 77314).

(3137)

حكمت 137

صدقه راه نزول روزى‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: روزى را با صدقه دادن فرود آوريد (77324- 77319).

(3138)

حكمت 138

نقش يا دانش الهى در انفاق‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كه پاداش الهى را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است (77332- 77325).

(3139)

حكمت 139

تناسب امداد الهى با نيازها

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: كمك الهى به اندازه نياز فرود مى‏آيد (77340- 77333).

(3140)

حكمت 140

قناعت و بى‏نيازى‏

(اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كه ميانه روى كند تهيدست نخواهد شد (77347- 77341).

(3141)

حكمت 141

راه آسايش‏

(اجتماعى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: اندك بودن تعداد زن و فرزند يكى از دو آسايش است (77354- 77348).

(3142)

حكمت 142

دوستى‏ها و خردمندى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: دوستى كردن نيمى از خردمندى است (77360- 77355).

(3143)

حكمت 143

غمها و پيرى زودرس‏

(اخلاقى، بهداشت روانى) و درود خدا بر او، فرمود: اندوه خوردن، نيمى از پيرى است (77366- 77361).

(3144)

حكمت 144

تناسب بردبارى با مصيبت‏ها

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: صبر به اندازه مصيبت فرود آيد (77374- 77367)، و آن كه در مصيبت بى‏تاب بر رانش زند، اجرش نابود مى‏گردد (77384- 77375).

(3145)

حكمت 145

عبادتهاى بى‏حاصل‏

(اخلاقى، معنوى، عبادى) و درود خدا بر او، فرمود: بسا روزه‏دارى كه بهره‏اى جز گرسنگى و تشنگى از روزه‏دارى خود ندارد (77398- 77385)، و بسا شب زنده‏دارى كه از شب زنده‏دارى چيزى جز رنج و بى‏خوابى به دست نياورد! خوشا خواب زيركان، و افطارشان (77415- 77399)!

(3146)

حكمت 146

ارزش دعا، صدقه و زكات دادن‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: ايمان خود را با صدقه دادن (77421- 77416)، و اموالتان را با زكات دادن نگاه‏داريد (77425- 77422)، و امواج بلا را با دعا از خود برانيد (77430- 77426).

(3147)

حكمت 147

(علمى، اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (كميل بن زياد مى‏گويد: امام دست مرا گرفت، و به سوى قبرستان كوفه برد، آنگاه آه پردردى كشيد و فرمود) (77461- 77431) اى كميل بن زياد! اين قلب‏ها بسان ظرفهايى هستند، كه بهترين آنها، فراگيرترين آنهاست، پس آنچه را مى‏گويم نگاه‏دار (77476- 77462):

1- اقسام مردم (مردم شناسى‏

[[28]](#footnote-28) مردم سه دسته‏اند، دانشمند الهى، و آموزنده‏اى بر راه رستگارى، و پشه‏هاى دست خوش باد و طوفان و هميشه سرگردان، كه به دنبال هر سر و صدايى مى‏روند، و با وزش هر بادى حركت مى‏كنند، نه از روشنايى دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استوارى پناه گرفتند (77505- 77477).

2- ارزش‏هاى والاى دانش‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) اشاره به علم: اتنولوژى‏ETHNOLOGY (قوم شناسى، مردم شناسى) كه به شناخت قبائل گوناگون با روانشناسى حاكم بر آنان مى‏پردازد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 661

اى كميل: دانش بهتر از مال است، زيرا علم، نگهبان تو است، و مال را تو بايد نگهبان باشى؛ مال با بخشش كاستى پذيرد اما علم با بخشش فزونى گيرد، و مقام و شخصيتى كه با مال به دست آمده با نابودى مال، نابود مى‏گردد (77531- 77506).

اى كميل بن زياد! شناخت علم راستين (علم الهى) آيينى است كه با آن پاداش داده مى‏شود، و انسان در دوران زندگى با آن خدا را اطاعت مى‏كند، و پس از مرگ، نام نيكو به يادگار گذارد. دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است (77558- 77532).

3- ارزش دانشمندان‏

اى كميل! ثروت اندوزان بى تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده‏اند، اما دانشمندان، تا دنيا برقرار است زنده‏اند، بدن‏هايشان گرچه در زمين پنهان اما ياد آنان در دل‏ها هميشه زنده است (77579- 77559).

4- اقسام دانش پژوهان‏

بدان كه در اينجا (اشاره به سينه مبارك كرد) دانش فراوانى انباشته است، اى كاش كسانى را مى‏يافتم كه مى‏توانستند آن را بياموزند؟ آرى تيز هوشانى مى‏يابم اما مورد اعتماد نمى‏باشند، دين را وسيله دنيا قرار داده، و با نعمت‏هاى خدا بر بندگان، و با برهان‏هاى الهى بر دوستان خدا فخر مى‏فروشند (77613- 77580). يا گروهى كه تسليم حاملان حق مى‏باشند اما ژرف انديشى لازم را در شناخت حقيقت ندارند، كه با اولين شبهه‏اى، شك و ترديد در دلشان ريشه مى‏زند؛ پس نه آنها، و نه اينها، سزاوار آموختن دانش‏هاى فراوان من نمى‏باشند (77636- 77614).

يا فرد ديگرى كه سخت در پى لذت بوده، و اختيار خود را به شهوت داده است، يا آن كه در ثروت اندوزى حرص مى‏ورزد، هيچ كدام از آنان نمى‏توانند از دين پاسدارى كنند، و بيشتر به چهارپايان چرنده شباهت دارند، و چنين است كه دانش با مرگ دارندگان دانش مى‏ميرد (77664- 77637).

5- ويژگى‏هاى رهبران الهى‏

آرى! خداوند! زمين هيچ گاه از حجت الهى خالى نيست، كه براى خدا با برهان روشن قيام كند، يا آشكار و شناخته شده، يا بيمناك و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه‏هايشان از ميان نرود. تعدادشان چقدر؟ و در كجا هستند؟ (77691- 77665) به خدا سوگند! كه تعدادشان اندك ولى نزد خدا بزرگ مقدارند، كه خدا به وسيله آنان حجت‏ها و نشانه‏هاى خود را نگاه مى‏دارد، تا به كسانى كه همانندشان هستند بسپارد، و در دل‏هاى آنان بكارد (77716- 77692)، آنان كه دانش، نور حقيقت بينى را بر قلبشان تابيده، و روح يقين را دريافته‏اند، كه آنچه را خوشگذاران‏ها دشوار مى‏شمارند، آسان گرفتند، و با آنچه كه ناآگاهان از آن هراس داشتند أنس گرفتند. در دنيا با بدن‏هايى زندگى مى‏كنند، كه ارواحشان به جهان بالا پيوند خورده است (77745- 77717)، آنان جانشينان خدا در زمين، و دعوت كنندگان مردم به دين خدايند. آه، آه، چه سخت اشتياق ديدارشان را دارم! كميل! هر گاه خواستى باز گرد (77764- 77746).

(3148)

حكمت 148

نقش سخن در شناخت انسان (رفتار شناسى)

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: انسان زير زبان خود پنهان است (77771- 77765)[[29]](#footnote-29).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) مولوى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آدمى مخفى است در زير زبان‏ |  | اين زبان پرده است بر درگاه جان‏ |
|  |  |  |

سعدى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا مرد سخن نگفته باشد |  | علم و هنرش نهفته باشد. |
|  |  |  |

«گلستان»

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 663

(3149)

حكمت 149

ضرورت خودشناسى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: نابود شد كسى كه ارزش خود را ندانست (77779- 77772).

(3150)

حكمت 150

ضد ارزش‏ها و هشدارها

(اخلاقى، اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (مردى از امام در خواست اندرز كرد.) (77786- 77780) از كسانى مباش كه بدون عمل صالح به آخرت اميدوار است، و توبه را با آرزوهاى دراز به تأخير مى‏اندازد، در دنيا چونان زاهدان، سخن مى‏گويد، اما در رفتار همانند دنيا پرستان است، اگر[[30]](#footnote-30) نعمت‏ها به او برسد سير نمى‏شود، و در محروميت قناعت ندارد (77819- 77787)، از آنچه به او رسيد شكر گزار نيست، و از آنچه مانده زياده طلب است.

ديگران را پرهيز مى‏دهد اما خود پروا ندارد؛ به فرمانبردارى امر مى‏كند اما خود فرمان نمى‏برد، نيكوكاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد؛ گناهكاران را دشمن دارد اما خود يكى از گناهكاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمى‏دارد، اما در آنچه كه مرگ را ناخوشايند ساخت پافشارى دارد (77861- 77820)، اگر بيمار شود پشيمان مى‏شود، و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانى‏هاست؛ در سلامت مغرور و در گرفتارى نا اميد است؛ اگر مصيبتى به او رسد به زارى خدا را مى‏خواند. اگر به گشايش دست يافت مغرورانه از خدا روى بر مى‏گرداند، نفس به نيروى گمان ناروا، بر او چيرگى دارد، و او با قدرت يقين بر نفس چيره نمى‏گردد (77901- 77862).

براى ديگران كه گناهى كمتر از او دارند نگران، و بيش از آنچه كه عمل كرده اميدوار است. اگر بى نياز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهيدست گردد، مأيوس و سست شود (77924- 77902). چون كار كند در آن كوتاهى ورزد، و چون چيزى خواهد زياده روى نمايد، چون در برابر شهوت قرار گيرد گناه را بر گزيده، توبه را به تأخير انداز، و چون رنجى به او رسد از راه ملت اسلام دورى گزيند (77948- 77925)، عبرت آموزى را طرح مى‏كند اما خود عبرت نمى‏گيرد؛ در پند دادن مبالغه مى‏كند اما خود پند پذير نمى‏باشد.

سخن بسيار مى‏گويد، اما كردار خوب او اندك است! براى دنياى زودگذر تلاش و رقابت دارد اما براى آخرت جاويدان آسان مى‏گذرد؛ سود را زيان، و زيان را سود مى‏پندار؛ از مرگ هراسناك است اما فرصت را از دست مى‏دهد (77986- 77949)؛ گناه ديگرى را بزرگ مى‏شمارد، اما گناهان بزرگ خود را كوچك مى‏پندارد، طاعت ديگران را كوچك و طاعت خود را بزرگ مى‏داند؛ مردم را سرزنش مى‏كند، اما خود را نكوهش نكرده با خود رياكارانه بر خورد مى‏كند (78012- 77987)؛ خوشگذرانى با سرمايه‏داران را بيشتر از ياد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زيان ديگران حكم مى‏كند اما هرگز به نفع ديگران بر زيان خود حكم نخواهد كرد، ديگران را هدايت اما خود را گمراه مى‏كند، ديگران از او اطاعت مى‏كنند، و او مخالفت مى‏ورزد، حق خود را به تمام مى‏گيرد اما حق ديگران را به كمال نمى‏دهد، از غير خدا مى‏ترسد، اما از پروردگار خود نمى‏ترسد (78056- 78013)!

مى‏گويم: (اگر در نهج البلاغه جز اين حكمت وجود نداشت، همين يك حكمت براى اندرز دادن كافى بود اين سخن، حكمتى رسا، و عامل بينايى انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب انديشه است)

(78082- 78057)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ناصر خسرو علوى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در فعل، منافقى و بى‏باك‏ |  | در قول، حكيمى و خردمند. |
|  |  |  |

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 665

(3151)

حكمت 151

ضرورت آينده نگرى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: هر كس را پايانى است، تلخ يا شيرين (78091- 78083).

(3152)

حكمت 152

توجه به فنا پذيرى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه روى مى‏آورد، باز مى‏گردد، و چيزى كه باز گردد گويى هرگز نبوده است (78103- 78092)!

(3153)

حكمت 153

صبر و پيروزى‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: انسان شكيبا، پيروزى را از دست نمى‏دهد، هر چند زمان آن طولانى شود (78115- 78104).

(3154)

حكمت 154

اهميت نيت‏ها

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه از كار مردمى خشنود باشد، چونان كسى است كه همراه آنان بوده و هر كس كه به باطلى روى آورد، دو گناه بر عهده او باشد، گناه كردار باطل، و گناه خشنودى به كار باطل (78138- 78116).

(3155)

حكمت 155

ضرورت پايبندى به عهد و پيمان‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: عهد و پيمان‏ها را پاس داريد به خصوص با وفاداران (78145- 78139).[[31]](#footnote-31)

(3156)

حكمت 156

ضرورت خدا شناسى و اطاعت‏

(اخلاقى، عبادى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: خداى را اطاعت كنيد كه در نشناختن پروردگار عذرى نداريد (78154- 78146).

(3157)

حكمت 157

فراهم بودن راه‏هاى هدايت‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: اگر چشم بينا داشته باشيد، حقيقت را نشانتان داده‏اند، اگر هدايت مى‏طلبيد شما را هدايت كردند، اگر گوش شنوا داريد، حق را به گوشتان خواندند (78170- 78155).

(3158)

حكمت 158

روش برخورد با دوستان بد

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: برادرت را با احسانى كه در حق او مى‏كنى سرزنش كن، و شر او را با بخشش باز گردان (78182- 78171).

(3159)

حكمت 159

پرهيز از مواضع اتهام‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه خود را در جايگاه تهمت قرار داد، نبايد جز خود را نكوهش كند (78196- 78183)!

(3160)

حكمت 160

قدرت و زورگويى‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: هر كس قدرت به دست آورد، زورگويى دارد (78202- 78197).

(3161)

حكمت 161

ارزش مشورت و پرهيز از خودمحورى‏

(اخلاقى، سياسى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: هر كس خود رأى شد به هلاكت رسيد (78209- 78203)، و هر كس با ديگران مشورت كرد، در عقل‏هاى آنان شريك شد (78216- 78210).

(3162)

حكمت 162

ضرورت راز دارى‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه راز خود را پنهان دارد، اختيار آن در دست اوست (78225- 78217).

(3163)

حكمت 163

فقر و نابودى‏

(اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: فقر مرگ بزرگ است (78231- 78226)!

(3164)

حكمت 164

روش بر خورد با متجاوزان‏

(اخلاقى، سياسى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: رعايت حق كسى كه او حقش را محترم نمى‏شمارد نوعى بردگى است (78243- 78232).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) پس از پيروزى در جنگ جمل، وقتى اسيران جنگ با امام بيعت مى‏كردند خطاب به مروان بن حكم فرمود.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 667

(3165)

حكمت 165

پرهيز از نا فرمانى خدا

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: هيچ اطاعتى از مخلوق، در نافرمانى پروردگار روا نيست (78252- 78244)!.

(3166)

حكمت 166

پرهيز از تجاوز به حقوق ديگران‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: مرد را سرزنش نكنند كه چرا حقش را با تأخير مى‏گيرد، بلكه سرزنش در آنجاست كه آنچه حقش نيست بگيرد (78267- 78253).[[32]](#footnote-32)

(3167)

حكمت 167

خود پسندى و محروميت‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: خود پسندى مانع فزونى است (78273- 78268).

(3168)

حكمت 168

توجه به فنا پذيرى دنيا

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: آخرت نزديك، و زمان ماندن در دنيا اندك است (78281- 78274).

(3169)

حكمت 169

آينده نگرى‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: صبحگاهان براى آن كه دو چشم بينا دارد روشن است (78289- 78282).

(3170)

حكمت 170

ضرورت ترك گناه‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: ترك گناه آسان‏تر از در خواست توبه است (78298- 78290).

(3171)

حكمت 171

ره آورد شوم حرام خوارى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: بسا لقمه‏اى گلوگير كه از لقمه‏هاى فراوانى محروم مى‏كند (78306- 78299).

(3172)

حكمت 172

نادانى و دشمنى‏ها

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن چيزهايى هستند كه نمى‏دانند (78313- 78307).

(3173)

حكمت 173

ارزش مشورت‏ها

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه از افكار و آراء گوناگون استقبال كند، صحيح را از خطا خوب شناسد (78323- 78314).

(3174)

حكمت 174

ارزش خشم در راه خدا

(اخلاق سياسى، عقيدتى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه دندان خشم در راه خدا بر هم فشارد، بر كشتن باطل گرايان، توانمند گردد (78336- 78324).

(3175)

حكمت 175

راه درمان ترس‏

(اخلاقى، علمى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامى كه از چيزى مى‏ترسى، خود را در آن بيفكن، زيرا گاهى ترسيدن از چيزى، از خود آن سخت‏تر است (78351- 78337).

(3176)

حكمت 176

ابزار رياست (بردبارى فراوان)

(اخلاقى، مديريتى) و درود خدا بر او، فرمود: بردبارى و تحمل سختى‏ها، ابزار رياست است (78358- 78352).

(3177)

حكمت 177

روش برخورد با بدان‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: بدكار را با پاداش دادن به نيكوكار آزار ده (78365- 78359)!

(3178)

حكمت 178

روش نابود كردن بدى‏ها

(اخلاقى، سياسى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: بدى را از سينه ديگران، با كندن آن از سينه خود، ريشه كن نما (78376- 78366)!

(3179)

حكمت 179

لجاجت و سستى اراده‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: لجاجت تدبير را سست مى‏كند (78382- 78377).

(3180)

حكمت 180

طمع ورزى و بردگى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: طمع ورزى، بردگى هميشگى است (78388- 78383).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) شخصى از امام عليه السلام پرسيد: چرا حق خود «امامت» را دير طلب كردى؟ اين پاسخ را داد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 669

(3181)

حكمت 181

ارزش دورانديشى و پرهيز از كوتاهى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: حاصل كوتاهى، پشيمانى، و حاصل دورانديشى، سلامت است (78398- 78389).

(3182)

حكمت 182

شناخت جايگاه سخن و سكوت‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: آنجا كه بايد سخن درست گفت، در خاموشى خيرى نيست، چنانكه در سخن نا آگاهانه نيز خيرى نخواهد بود (78414- 78399).

(3183)

حكمت 183

باطل گرايى و اختلاف‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: دو دعوت به اختلاف نرسد جز اين كه يكى باطل باشد (78424- 78415)!

(3184)

حكمت 184

ويژگى‏هاى اعتقادى امام عليه السلام‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: از روزى كه حق براى من نمايان شد، هرگز دچار ترديد نشدم (78433- 78425)!

(3185)

حكمت 185

ويژگى‏هاى اعتقادى امام على عليه السلام‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: هرگز دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند، و هرگز گمراه نشدم، و كسى به وسيله من گمراه نشده است (78448- 78434).

(3186)

حكمت 186

آينده سخت ستمكاران‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: آغاز كننده ستم، در قيامت انگشت به دندان مى‏گزد (78456- 78449).

(3187)

حكمت 187

ضرورت ياد قيامت‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كوچ كردن نزديك است (78461- 78457)!

(3188)

حكمت 188

ضرورت حق گرايى‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: هر كس كه با حق در آويزد نابود مى‏گردد (78469- 78462).

(3189)

حكمت 189

ارزش صبر و خطر بى‏تابى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى را كه شكيبايى نجات ندهد، بى‏تابى او را هلاك گرداند (78478- 78470).

(3190)

حكمت 190

معيار امامت؟

(اعتقادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا! آيا معيار خلافت، صحابى پيامبر بودن است؟ اما صحابى بودن و خويشاوندى ملاك نيست؟ (78489- 78479).

(از امام شعرى در همين مسئله نقل شد كه به ابا بكر فرمود) اگر ادعا مى‏كنى با شوراى مسلمين به خلافت رسيدى، چه شورايى بود كه رأى دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خويشاوندى را حجت مى‏آورى، ديگران از تو به پيامبر نزديك‏تر و سزاوارترند (78519- 78490)[[33]](#footnote-33).

(3191)

حكمت 191

مشكلات دنيا

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: همانا انسان در دنيا تخته نشان تيرهاى مرگ، و ثروتى است دستخوش تاراج مصيبت‏ها: با هر جرعه نوشيدنى، گلو رفتنى، و در هر لقمه‏اى، گلوگير شدنى است (78544- 78520)، و بنده نعمتى به دست نياورد جز آن كه نعمتى از دست بدهد، و روزى به عمرش افزوده نمى‏گردد جز با كم شدن روزى ديگر (78563- 78545)! پس ما ياران مرگيم، و جان‏هاى ما هدف نابودى‏ها، پس چگونه به ماندن جاودانه اميدوار باشيم؟. در حالى كه گذشت شب و روز بنايى را بالا نبرده جز آن كه آن را ويران كرده، و به اطراف پراكند (78595- 78564)!

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ابا بكر قبل از به دست گرفتن حكومت، خويشاوندى خود با رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم را مطرح مى‏كرد، و پس از حاكم شدن، به بيعت مردم اشاره مى‏كرد كه امام به هر دو ادعاى او پاسخ داد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 671

(3192)

حكمت 192

پرهيز از زراندوزى‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: اى فرزند آدم، آنچه را كه بيش از نياز خود فراهم كنى، براى ديگران اندوخته‏اى (78609- 78596).

(3193)

حكمت 193

راه به كار گرفتن قلب‏

(اخلاقى، علمى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: دل‏ها را روى آوردن و پشت كردنى است، پس دل‏ها را آنگاه به كار واداريد كه خواهشى دارند و روى آوردنى، زيرا اگر دل را به اجبار به كارى وادارى كور مى‏گردد (78630- 78610).

(3194)

حكمت 194

ضرورت پرهيز از خشم و انتقام‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: چون خشم گيرم، كى آن را فرو نشانم؟ در آن زمان كه قدرت انتقام ندارم، كه به من بگويند. «اگر صبر كنى بهتر است» يا آنگاه كه قدرت انتقام دارم؟ كه به من بگويند: «اگر عفو كنى خوب است» (78656- 78631).

(3195)

حكمت 195

پرهيز از بخل ورزى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه از كنار مزبله‏اى عبور مى‏كرد.) اين همان است كه بخيلان به آن بخل مى‏ورزند! (و در روايت ديگرى نقل شد كه) (78677- 78657) اين چيزى است كه ديروز بر سر آن رقابت مى‏كرديد (78683- 78678)!

(3196)

حكمت 196

عبرت آموزى از إتلاف اموال‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: مالى كه نابودى آن تو را پند مى‏دهد، از دست نرفته است (78692- 78684).

(3197)

حكمت 197

روش درمان روح (روانشناسى بالينى)

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: اين دل‏ها همانند تن‏ها خسته مى‏شوند، براى نشاط آن به سخنان تازه حكيمانه روى بياوريد (78706- 78693).

(3198)

حكمت 198

ضرورت حكومت‏

(اعتقادى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتى شنيد كه خوارج مى‏گويند، حكومت فقط از آن خداست.) سخن حقى است كه از آن اراده باطل دارند (78722- 78707).

(3199)

حكمت 199

نكوهش اوباش (انسان‏هاى شرور)

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: (در تعريف جمع اوباش، فرمود) آنان چون گرد هم آيند پيروز شوند، و چون پراكنده شوند شناخته نگردند[[34]](#footnote-34). (و گفته شد كه امام فرمود) (78743- 78723) آنان چون گرد هم آيند زيان رسانند، و چون پراكنده شوند سود دهند. (از امام پرسيدند: چون اوباش گرد هم آيند زيان رسانند را دانستيم، اما چه سودى در پراكندگى آنان است، فرمود) (78761- 78744) صاحبان كسب و كار، و پيشه وران به كارهاى خود باز مى‏گردند، و مردم از تلاش آنان سود برند، بنا به ساختن ساختمان، و بافنده به كارگاه بافندگى، و نانوا به نانوايى روى مى‏آورد (78781- 78762).

(3200)

حكمت 200

نكوهش انسان‏هاى شرور

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: (جنايتكارى را حضور امام آوردند، كه جمعى اوباش همراه او بودند.) مبارك مباد، چهره‏هايى كه جز به هنگام زشتى‏ها ديده نمى‏شوند (78800- 78782).

(3201)

حكمت 201

امدادهاى الهى و حفظ انسان‏

(اعتقادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: با هر انسانى دو فرشته است كه او را حفظ مى‏كنند، و چون تقدير الهى فرا رسد، تنهايش مى‏گذارند (78816- 78801)، كه همانا زمان عمر انسان، سپرى نگهدارنده است (78821- 78817).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) نفى: اوانتوريسم‏AVENTURISM (ماجرا جويى) كسانيكه بدون رعايت مسائل اخلاقى و سياسى حاكم بر جامعه دست به اعمالى مى‏زنند كه نارواست.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 673

(3202)

حكمت 202

واقع نگرى در مسائل سياسى‏

(سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (طلحه و زبير خدمت امام آمدند و گفتند با تو بيعت كرديم كه ما در حكومت شريك تو باشيم، فرمود) (78838- 78822) نه هرگز! بلكه شما در نيرو بخشيدن، و يارى خواستن شركت داريد، و دو ياوريد به هنگام ناتوانى و درماندگى در سختى‏ها (78852- 78839).

(3203)

حكمت 203

ياد مرگ و پرهيزكارى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: اى مردم! از خدايى بترسيد كه اگر سخنى گوييد مى‏شنود، و اگر پنهان داريد مى‏داند (78867- 78853)، و براى مرگى آماده باشيد، كه اگر از آن فرار كنيد شما را مى‏يابد، و اگر بر جاى خود بمانيد شما را مى‏گيرد، و اگر فراموشش كنيد شما را از ياد نبرد (78883- 78868).

(3204)

حكمت 204

بى‏توجهى به سپاسگذارى مردم‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: ناسپاسى مردم تو را از كار نيكو باز ندارد، زيرا هستند كسانى، بى آن كه از تو سودى برند تو را مى‏ستايند (78902- 78884)، چه بسا ستايش اندك آنان براى تو، سودمندتر از ناسپاسى ناسپاسان باشد. (و خداوند نيكوكاران را دوست دارد)

(78916- 78903) (3205)

حكمت 205

گنجايش نامحدود ظرف علم‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: هر ظرفى با ريختن چيزى در آن پر مى‏شود جز ظرف دانش كه هر چه در آن جاى دهى، وسعتش بيشتر مى‏شود (78931- 78917).

(3206)

حكمت 206

ره آورد حلم و بردبارى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: نخستين پاداش بردبار از بردبارى‏اش آن كه مردم در برابر نادان، پشتيبان او خواهند بود (78944- 78932).

(3207)

حكمت 207

ارزش همانند شدن با خوبان‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بردبار نيستى، خود را به بردبارى بنماى، زيرا اندك است كسى كه خود را همانند مردمى كند و از جمله آنان به حساب نيايد (78962- 78945).

(3208)

حكمت 208

مراحل خودسازى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه از خود حساب كشد، سود مى‏برد، و آن كه از خود غفلت كند زيان مى‏بيند (78974- 78963)، و كسى كه از خدا بترسد ايمن باشد، و كسى كه عبرت آموزد آگاهى يابد، و آن كه آگاهى يابد مى‏فهمد، و آن كه بفهمد دانش آموخته است (78990- 78975)!

(3209)

حكمت 209

خبر از ظهور حضرت مهدى عليه السلام‏

(اعتقادى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: دنيا پس از سركشى، به ما روى مى‏كند، چونان شتر ماده بد خو كه به بچه خود مهربان گردد. (سپس اين آيه را خواند) «و اراده كرديم كه بر مستضعفين زمين، منت گذارده آنان را امامان و وارثان حكومت‏ها گردانيم»

(79021- 78991) (3210)

حكمت 210

الگوهاى پرهيزكارى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترسيد، ترسيدن انسان وارسته‏اى كه دامن به كمر زده و خود را آماده كرده، و در بهره بردن از فرصت‏ها كوشيده،

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 675

و هراسان در اطاعت خدا تلاش كرده، و در دنياى زودگذر، و پايان زندگى و عاقبت كار، بدرستى انديشيده است (79052- 79022)!

(3211)

حكمت 211

ارزش‏هاى اخلاقى‏

(اخلاقى، اجتماعى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: بخشندگى، نگاه‏دارنده آبروست (79058- 79053)، و شكيبايى دهان بن بى‏خردان (79062- 79059)، و عفو زكات پيروزى (79066- 79063)، و دورى كردن، كيفر خيانتكار (79071- 79067)، و مشورت چشم هدايت است (79075- 79072).

و آن كس كه با رأى خود احساس بى‏نيازى كند به كام خطرها افتد (79081- 79076)، شكيبايى با مصيبت‏هاى شب و روز پيكار كند (79085- 79082)، و بى‏تابى، زمان را در نابودى انسان يارى دهد (79090- 79086)، و برترين بى‏نيازى ترك آرزوهاست (79095- 79091)، و چه بسا عقل كه اسير فرمانروايى هوس است (79103- 79096)، حفظ و به كار گيرى تجربه رمز پيروزى است (79108- 79104)، و دوستى نوعى خويشاوندى به دست آمده است (79112- 79109)، و به آن كس كه به ستوه آمده و توان تحمل ندارد اعتماد نكن (79116- 79113).

(3212)

حكمت 212

خودپسندى آفت عقل‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: خودپسندى يكى از حسودان عقل است (79125- 79117).

(3213)

حكمت 213

تحمل مشكلات و خشنودى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: چشم از سختى خوار و خاشاك و رنج‏ها فرو بند تا همواره خشنود باشى (79135- 79126).

(3214)

حكمت 214

نرمخويى و كاميابى‏

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه درخت شخصيت او نرم و بى‏عيب باشد، شاخ و برگش فراوان است (79143- 79136).

(3215)

حكمت 215

اختلاف آفت انديشه‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: اختلاف نابود كننده انديشه است (79149- 79144).

(3216)

حكمت 216

قدرت و تجاوزكارى‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه به نوايى رسيد تجاوزكار شد (79155- 79150).

(3217)

حكمت 217

دگرگونى روزگار و شناخت انسان‏ها

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: در دگرگونى روزگار، گوهر شخصيت مردان شناخته مى‏شود (79164- 79156)[[35]](#footnote-35).

(3218)

حكمت 218

حسادت آفت دوستى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: حسادت بر دوست، از آفات دوستى است (79172- 79165).

(3219)

حكمت 219

آرزوها آفت انديشه‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: قربانگاه انديشه‏ها، زير برق آرزوهاست (79181- 79173).

(3220)

حكمت 220

عدالت در قضاوت‏

(اخلاقى، قضايى) و درود خدا بر او، فرمود: داورى با گمان بر افراد مورد اطمينان، دور از عدالت است (79191- 79182).

(3221)

حكمت 221

آينده دردناك ستمكاران‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: بدترين توشه براى قيامت، ستم بر بندگان است (79201- 79192).

(3222)

حكمت 222

بى‏توجهى به بدى بدكاران‏

(اخلاقى، اجتماعى)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) رودكى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اندر بلاى سخت پديد آيد |  | فضل و بزرگ مردى و سالارى. |
|  |  |  |

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 677

و درود خدا بر او، فرمود: خود را به بى‏خبرى نماياندن از بهترين كارهاى بزرگواران است (79211- 79202).[[36]](#footnote-36)

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص677**

322)

حكمت 223

حياء و عيب پوشى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه لباس حياء بپوشد، كسى عيب او را نبيند (79222- 79212).

(3224)

حكمت 224

برخى از ارزش‏هاى اخلاقى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: با سكوت بسيار، وقار انسان بيشتر شود (79229- 79223)، و با انصاف بودن، دوستان را فراوان كند (79233- 79230)، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود (79237- 79234)، و با فروتنى، نعمت كامل شود (79241- 79238)، و با پرداخت هزينه‏ها، بزرگى و سرورى ثابت گردد (79246- 79242)، و روش عادلانه، مخالفان را درهم شكند (79251- 79247)، و با شكيبايى در برابر بى‏خرد، ياران انسان زياد گردند (79258- 79252).

(3225)

حكمت 225

حسادت و بيمارى‏

(اخلاقى، بهداشتى) و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا كه حسودان از سلامتى خود غافل مانده‏اند (79267- 79259)!!

(3226)

حكمت 226

طمع‏ورزى و خوارى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: طمعكارى همواره زبون و خوار است (79274- 79268).

(3227)

حكمت 227

اركان ايمان‏

(اعتقادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: (از ايمان پرسيدند).

ايمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان، و عمل با اعضاء و جوارح استوار است (79288- 79275).

(3228)

حكمت 228

ارزش‏ها و ضد ارزش‏ها

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه از دنيا اندوهناك مى‏باشد، از قضاء الهى خشمناك است (79301- 79289)، و آن كس كه از مصيبت وارد شده شكوه كند از خدا شكايت كرده (79312- 79302)، و كسى كه نزد توانگرى رفته و به خاطر سرمايه‏اش برابر او فروتنى كند، دو سوم دين خود را از دست داده است (79322- 79313)؛ و آن كس كه قرآن بخواند و وارد آتش جهنم شود حتما از كسانى است كه آيات الهى را بازيچه قرار داده است (79336- 79323)، و آن كس كه قلب او با دنيا پرستى پيوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشكل است، اندوهى رها نشدنى، حرصى جدا نشدنى، و آرزويى نايافتنى (79357- 79337).

(3229)

حكمت 229

ارزش قناعت و خوش خلقى‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: آدمى را قناعت براى دولتمندى، و خوش خلقى براى فراوانى نعمت‏ها كافى است (79367- 79358).

(از امام سؤال شد تفسير آيه، فلنحيينه حياة طيبة چيست؟ فرمود) آن زندگى با قناعت است (79451- 79424)[[37]](#footnote-37).

(3230)

حكمت 230

راه به دست آوردن روزى‏

(اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: با آن كس كه روزى به او روى آورده شراكت كنيد، كه او توانگرى را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سعدى مى‏گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قناعت توانگر كند مرد را |  | خبر كن حريص جهانگرد را |
|  |  |  |

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 679

سزاوارتر، و روى آمدن روزگار خوش را شايسته‏تر است (79396- 79380).

(3231)

حكمت 231

تعريف عدل و إحسان‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: در تفسير آيه 90 سوره نحل «خدا به عدل و احسان فرمان مى‏دهد» فرمود) عدل، همان انصاف، و احسان، همان بخشش است (79413- 79397).

(3232)

حكمت 232

ره آورد إنفاق‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه با دست كوتاه ببخشد، از دستى بلند پاداش گيرد (79423- 79414).

مى‏گويم: (معنى سخن اين است كه آنچه انسان از اموال خود در راه خير و نيكى انفاق مى‏كند، هر چند كم باشد، خداوند پاداش او را بسيار مى‏دهد (79451- 79424)، و منظور از «دو دست» در اينجا دو نعمت است، كه امام عليه السلام بين نعمت پروردگار، و نعمت از ناحيه انسان، را با كوتاهى و بلندى فرق گذاشته است كه نعمت و بخشش از ناحيه بنده را كوتاه، و از ناحيه خداوند را بلند قرار داده است (79476- 79452)، بدان جهت كه نعمت خدا هميشگى و چند برابر نعمت مخلوق است، چرا كه نعمت خداوند اصل و اساس تمام نعمتها است، بنا بر اين تمام نعمتها به نعمتهاى خدا باز مى‏گردد، و از آن سرچشمه مى‏گيرد) (79500- 79477).

(3233)

حكمت 233

پرهيز از آغازگرى در مبارزه‏

(اخلاق اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (به فرزندش امام مجتبى عليه السلام فرمود) كسى را به پيكار دعوت نكن، اما اگر تو را به نبرد خواندند بپذير، زيرا آغازگر پيكار تجاوزكار، و تجاوزكار شكست خورده است (79522- 79501).

(3234)

حكمت 234

تفاوت اخلاقى مردان و زنان‏

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: برخى از نيكوترين خلق و خوى زنان، زشت‏ترين اخلاق مردان است، مانند، تكبر، ترس، بخل، هر گاه زنى متكبر باشد، بيگانه را به حريم خود راه نمى‏دهد، و اگر بخيل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ مى‏كند، و چون ترسان باشد از هر چيزى كه به آبروى او زيان رساند فاصله مى‏گيرد (79563- 79523).[[38]](#footnote-38)

(3235)

حكمت 235

نشانه خردمندى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (به امام گفتند، عاقل را به ما بشناسان، پاسخ داد:) خردمند آن است كه هر چيزى را در جاى خود مى‏نهد. (گفتند پس جاهل را تعريف كن فرمود) با معرفى خردمند، جاهل را نيز شناساندم (79583- 79564).

(يعنى جاهل كسى كه هر چيزى را در جاى خود نمى‏گذارد، بنا بر اين با ترك معرفى مجدد، جاهل را شناساند)

(79640- 79632) (3236)

حكمت 236

زشتى دنياى حرام‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: به خدا سوگند! اين دنياى شما كه به انواع حرام آلوده است، در ديده من از استخوان خوكى كه در دست بيمارى جذامى باشد، پست‏تر است (79620- 79605)!

(3237)

حكمت 237

اقسام عبادت‏

(عبادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: گروهى خدا را به اميد بخشش پرستش كردند، كه اين پرستش بازرگانان است (79631- 79621)، و گروهى او را از روى ترس عبادت كردند كه اين عبادت بردگان است (79640- 79632)، و گروهى خدا را از روى سپاسگزارى پرستيدند و اين پرستش آزادگان است (79649- 79641).

(3238)

حكمت 238

مشكلات تشكيل خانواده‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: زن و زندگى، همه‏اش زحمت و دردسر است و زحمت بارتر اينكه چاره‏اى جز بودن با او نيست (79663- 79650)[[39]](#footnote-39).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) نقد نسبى بودن اخلاق در زندگى (رلاتيويسم‏RELATIVISM ) «نسبيت» گر چه در اينجا امام (ع) به نسبى بودن برخى از ارزش‏هاى اخلاقى بين زن و مرد اشاره فرمود، و اين ارتباطى به نسبى بودن اخلاق ندارد.

(2) ضرب المثل است چنان كه در فارسى مى‏گويند: «زن و فرزند دردسر است و بى دردسر هم نمى‏شود زندگى كرد»، يعنى ازدواج مسئوليت آور است، اگر مى‏خواهى آزاد باشى، تشكيل خانواده نده.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 681

(3239)

حكمت 239

زشتى سستى و سخن چينى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: هر كس تن به سستى دهد، حقوق را پايمال كند، و هر كس سخن چين را پيروى كند دوستى را به نابودى كشاند (79677- 79664).

(3240)

حكمت 240

غصب و ويرانى‏

(اقتصادى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ غصبى در بناى خانه، مايه ويران شدن آن است (79687- 79678).

(اين سخن از رسول خدا نقل شده است، و اينكه سخن پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم و على عليه السلام شبيه يكديگرند جاى شگفتى نيست براى اينكه هر دو از يك جا سر چشمه گرفته و در دو ظرف ريخته شده است) (79710- 79688).

(3241)

حكمت 241

آينده دردناك ستمكاران‏

(سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: روزى كه ستمديده از ستمكار انتقام كشد، سخت‏تر از روزى است كه ستمكار بر او ستم روا مى‏داشت (79723- 79711).

(3242)

حكمت 242

ارزش ترس از خداوند

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترس هر چند اندك، و ميان خود و خدا پرده‏اى قرار ده هر چند نازك (79743- 79724)!

(3243)

حكمت 243

روش صحيح پاسخگويى‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه پاسخ‏ها همانند و زياد شد، پاسخ درست پنهان گردد (79751- 79744).

(3244)

حكمت 244

مسؤوليت نعمت‏هاى الهى‏

(اعتقادى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را در هر نعمتى حقى است، هر كس آن را بپردازد، فزونى يابد، و آن كس كه نپردازد و كوتاهى كند، در خطر نابودى قرار گيرد (79771- 79752).

(3245)

حكمت 245

كاستى قدرت و كنترل شهوت‏

(اخلاقى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامى كه توانايى فزونى يابد، شهوت كاستى گيرد (79779- 79772).

(3246)

حكمت 246

هشدار از پشت كردن نعمت‏ها

(معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: از فرار نعمت‏ها بپرهيزيد، زيرا هر گريخته‏اى باز نمى‏گردد (79789- 79780).

(3247)

حكمت 247

ره‏آورد سخاوت‏

(اقتصادى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: بخشش بيش از خويشاوندى محبت آورد (79796- 79790).

(3248)

حكمت 248

تقويت خوشبينى‏ها

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: چون كسى به تو گمان نيك برد، خوشبينى او را تصديق كن (79805- 79797).

(3249)

حكمت 249

بهترين عمل‏ها

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: بهترين كارها آن است كه با ناخشنودى در انجام آن بكوشى (79814- 79806).

(3250)

حكمت 250

خداشناسى در حوادث روزگار

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را از سست شدن اراده‏هاى قوى، گشوده شدن گره‏هاى دشوار، و درهم شكسته شدن تصميم‏ها، شناختم (79825- 79815)[[40]](#footnote-40).

(3251)

حكمت 251

تلخى‏هاى و شيرينى‏هاى دنيا و آخرت‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: تلخكامى دنيا، شيرينى آخرت، و شيرينى دنياى حرام، تلخى آخرت است (79840- 79829).

(3252)

حكمت 252

فلسفه احكام الهى‏

(اخلاقى، اجتماعى، اعتقادى)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) امام باقر عليه السلام فرمود: مردى از امام سؤال كرد كه اى امير مؤمنان با چه چيز خدا را شناختى؟ آن حضرت جواب داد:

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 683

و درود خدا بر او، فرمود: خدا «ايمان» را براى پاكسازى دل از شرك (79849- 79841)، و «نماز» را براى پاك بودن از كبر و خودپسندى (79854- 79850)، و «زكات» را عامل فزونى روزى (79858- 79855)، و «روزه» را براى آزمودن اخلاص بندگان (79863- 79859)، و «حج» را براى نزديكى و همبستگى مسلمانان (79867- 79864)، و «جهاد» را براى عزت اسلام (79871- 79868)، و «امر به معروف» را براى اصلاح توده‏هاى ناآگاه (79876- 79872)، و «نهى از منكر» را براى بازداشتن بى‏خردان (79882- 79877) از زشتى‏ها، «صله رحم» را براى فراوانى خويشاوندان (79887- 79883)، و «قصاص» را براى پاسدارى از خون‏ها (79891- 79888)، و اجراى «حدود» را براى بزرگداشت محرمات الهى (79896- 79892)، و ترك «مى‏گسارى» را براى سلامت عقل (79902- 79897)، و دورى از «دزدى» را براى تحقق عفت (79907- 79903)، و ترك «زنا» را براى سلامت نسل آدمى (79912- 79908)، و ترك «لواط» را براى فزونى فرزندان (79917- 79913)، و «گواهى دادن» را براى به دست آوردن حقوق انكار شده (79922- 79918)، و ترك «دروغ» را براى حرمت نگهداشتن راستى (79927- 79923)، و «سلام» كردن را براى امنيت از ترس‏ها (79932- 79928)، و «امامت» را براى سازمان يافتن امور امت (79936- 79933)، و «فرمانبردارى از امام» را براى بزرگداشت مقام رهبرى، واجب كرد (79940- 79937).

(3253)

حكمت 253

روش سوگند دادن ستمكار

(سياسى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: آنگاه كه خواستيد ستمكارى را سوگند دهيد از او بخواهيد كه بگويد (از جنبش و نيروى الهى بيزار است» زيرا اگر به دروغ سوگند خورد، پس از بيزارى، در كيفر او شتاب شود (79963- 79941)، اما اگر در سوگند خود بگويد «به خدايى كه جز او خدايى نيست» در كيفرش شتاب نگردد، چه او خدا را به يگانگى ياد كرد (79979- 79964).

(3254)

حكمت 254

تلاش در انفاقهاى اقتصادى‏

(اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: اى فرزند آدم! خودت وصى مال خويش باش، امروز به گونه‏اى عمل كن كه دوست دارى پس از مرگت عمل كنند (80000- 79980).

(3255)

حكمت 255

تندخويى و جنون‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: تندخويى بى‏مورد نوعى ديوانگى است، زيرا كه تندخو پشيمان مى‏شود، و اگر پشيمان نشد پس ديوانگى او پايدار است (80015- 80001).

(3256)

حكمت 256

حسادت و بيمارى‏

(اخلاقى، بهداشتى) و درود خدا بر او، فرمود: سلامت تن در دورى از حسادت است (80023- 80016).

(3257)

حكمت 257

راه شاد كردن ديگران (اخلاق خانواده)

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: اى كميل! خانواده‏ات را فرمان ده كه روزها در به دست آوردن بزرگوارى، و شب‏ها در رفع نياز خفتگان بكوشند (80046- 80024). سوگند به خدايى كه تمام صداها را مى‏شنود، هر كس دلى را شاد كند، خداوند از آن شادى لطفى براى او قرار دهد كه به هنگام مصيبت چون آب زلالى بر او باريدن گرفته و تلخى مصيبت را بزدايد چنان كه شتر غريبه را از چراگاه دور سازند (80081- 80047).

(3258)

حكمت 258

صدقه و توانگرى‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه تهيدست شديد با صدقه دادن، با خدا تجارت كنيد (80089- 80082).

(3259)

حكمت 259

شناخت جايگاه وفادارى‏

(اخلاقى اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: وفادارى با خيانتكاران نزد خدا نوعى خيانت، و خيانت به خيانتكاران نزد خدا وفادارى است (80105- 80090).

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 685

(3260)

حكمت 260

پرهيز از مهلت دادن‏هاى خدا

(اعتقادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: بسا احسان پياپى خدا، گناهكار را گرفتار كند و پرده‏پوشى خدا او را مغرور سازد، و با ستايش مردم فريب خورد، و خدا هيچ كس را همانند مهلت دادن، مورد آزمايش قرار نداد (80131- 80106).

مى‏گويم: (اين سخن امام عليه السلام در كلمات گذشته آمده بود، اما چون در اينجا عبارات زيبا و مفيدى اضافه بر گذشته وجود داشت آن را نقل كردم) (80147- 80132).

[[41]](#footnote-41)

1. ( 1) اشاره به: اومانيسم‏HUMANIAM ( انسان شناسى در تمام ابعاد) كه از نظر بيولوژى، فيزيولوژى و روانى انسان را مورد ارزيابى قرار مى‏دهند. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1) به هنگام حركت امام عليه السلام جهت سركوب شورشيان بصره، سعد وقاص و محمد بن مسلمه، و اسامة بن زيد و عبد الله بن عمر آماده حركت نشدند. امام از آنها پرسيد چرا آماده جهاد نمى‏شويد؟ گفتند از اينكه مسلمانى را بكشيم ناراحتيم! امام فرمود: بر بيعت من وفا داريد؟ گفتند آرى، امام فرمود به خانه‏هاى‏تان برويد. آن گاه حكمت 15 را زمزمه كرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 2) نقد مكتب ولونتاريسم‏VOLUNTARISM ( مكتب اصالت اراده و اختيار) كه هر گونه جبرى را نفى مى‏كند، زيرا در اسلام انسان با كمك خدا عمل مى‏كند. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 3) حارث ابن حوط هم مخالف جنگ جمل بود و به امام گفت منهم مانند سعد وقاص و عبد الله عمر شركت نمى‏كنم. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 4) اين كلمات را امام عليه السلام در روز عاشورا مطرح فرمود، كه مردم داشتند با عثمان بيعت مى‏كردند. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 1) اشاره به علم: پسى‏كوفيسيكس‏PSYCHOPHYSICS ( رابطه تن با روان) و پسيكوسوماتيكس‏PSYCHOSOMATICS كه از دو واژه‏PSYCHO يعنى روان و روح وSOMA بمعنى بدن گرفته شده است، يعنى اشتراك روح و بدن و اشاره به علم: بى هيوريسم‏BEHAVIORISM ( رفتار شناسى) [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 1) عمق و عمق، در بيابانى بى آب و علف، پيشروى كردن و سرگردان شدن و به هلاكت رسيدن است. كسى كه با توهم پيش رود نيز دچار همين سرنوشت خواهد بود. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 2) نقد تفكر: ايده آليسم‏IIDEALISM ( خيال پرستى، ذهن گرايى) در برابر رئاليسم‏REALISM ( واقع گرايى) [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 3) شهر انبار يكى از شهرهاى شام، در شصت كيلو مترى بغداد قرار داشت كه در سال دوازدهم هجرى به دست مسلمانان افتاد. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 1) نافله: يعنى مستحب، و فريضه يعنى واجب. [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 2) بقول سعدى: اول انديشه وانگهى گفتار. [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 1) خباب پسر أرت، از مسلمانان صدر اسلام است كه در مكه آسيب فراوان ديد تا آنجا كه مشركين پشت او را داغ كردند، در جنگ صفين در ركاب امير المؤمنين عليه السلام بود و در سال 37 هجرى در كوفه در گذشت. [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 1) اشاره به علم: پداگوژى‏PEDAGOGY ( علم تربيت) [↑](#footnote-ref-13)
14. ( 1)\s\iُ سالى كه نكوست‏\z از بهارش پيداست.\z\E\E [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 2) به نقل قاموس الرجال ج 5 ص 149- و در مروج الذهب ضرار بن حمزه و در شرح ابن ابى الحديد ضرار بن ضمره الضابى، ثبت شد. [↑](#footnote-ref-15)
16. ( 1) نقد مكتب ولونتاريسم‏VOLUNTARISM ( مكتب اصالت اراده و اختيار) كه هر گونه جبرى را نفى مى‏كند، زيرا در اسلام انسان با كمك خدا عمل مى‏كند. [↑](#footnote-ref-16)
17. ( 2) جاحظ: يكى از دانشمندان اهل سنت مى‏گويد، اگر نداشتيم جز همين رهنمود، امت اسلامى را شافى و كافى و بى نياز كننده بود.« البيان و التبيين ج 1، ص 83». [↑](#footnote-ref-17)
18. ( 1) اشاره به علم: پسى‏كياترى‏PSYCHIATRY ( شناخت امراض روانى) [↑](#footnote-ref-18)
19. ( 1) حروراء، دهكده‏اى نزديك كوفه كه گروه منحرف خوارج آنجا را براى پيكار با امام عليه السلام انتخاب كرده بودند و آن شخص« غروة ابن ادنه» بود كه در جنگ نهروان كشته شد. [↑](#footnote-ref-19)
20. ( 1) نوف پسر فضاله، اهل همدان از ياران امير المؤمنين عليه السلام بود و بكاله قبيله‏اى از يمن بود. [↑](#footnote-ref-20)
21. ( 2) آب را عطر قرار داد، تعبيرى است كه در سخنان حضرت عيسى عليه السلام نيز آمده است. كه فرمود: عطر خوشبوى من آب، و نانخورشم گرسنگى است.« التصوف الاسلامى نوشته زكى مبارك» [↑](#footnote-ref-21)
22. ( 3) شعار: جامه زيرين، و دثار: جامه رو [↑](#footnote-ref-22)
23. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة / ترجمه دشتى، 1جلد، مشهور - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1379ش. [↑](#footnote-ref-23)
24. ( 1) ضرورت تعديل خوش بينى( آپتى ميسم‏OPTIMISM ) و بد بينى( پسى ميسم‏PESSIMISM ) [↑](#footnote-ref-24)
25. ( 1) بنى عبد شمس، همان امويان هستند، كه عبد شمس پسر عموى هاشم بن عبد المطلب بود. [↑](#footnote-ref-25)
26. ( 2) اشاره به علم: اتنولوژى‏ETHNOLOGY ( قوم شناسى، مردم شناسى) كه به شناخت قبائل گوناگون با روانشناسى حاكم بر آنان مى‏پردازد. [↑](#footnote-ref-26)
27. ( 1). اشاره به علم: كريولوژى‏CRYOLOGY ( سرما شناسى) كه مولوى در مثنوى معنوى دفتر اول ص 42 نسخه رمضانى اين حديث را به شعر در آورده است.

    \s\iُ گفت پيغمبر ز سرماى بهار\z تن مپوشانيد ياران! زينهار\z ز آنكه با جان شما آن مى‏كند\z كان بهاران با درختان مى‏كند\z ليك بگريزيد از برد خزان‏\z كان كند كو كرد با باغ و رزان‏\z\E\E [↑](#footnote-ref-27)
28. ( 1) اشاره به علم: اتنولوژى‏ETHNOLOGY ( قوم شناسى، مردم شناسى) كه به شناخت قبائل گوناگون با روانشناسى حاكم بر آنان مى‏پردازد. [↑](#footnote-ref-28)
29. ( 1) مولوى:\s\iُ آدمى مخفى است در زير زبان‏\z اين زبان پرده است بر درگاه جان‏\z\E\E سعدى:\s\iُ تا مرد سخن نگفته باشد\z علم و هنرش نهفته باشد.\z\E\E« گلستان» [↑](#footnote-ref-29)
30. ( 1) ناصر خسرو علوى:\s\iُ در فعل، منافقى و بى‏باك‏\z در قول، حكيمى و خردمند.\z\E\E [↑](#footnote-ref-30)
31. ( 1) پس از پيروزى در جنگ جمل، وقتى اسيران جنگ با امام بيعت مى‏كردند خطاب به مروان بن حكم فرمود. [↑](#footnote-ref-31)
32. ( 1) شخصى از امام عليه السلام پرسيد: چرا حق خود« امامت» را دير طلب كردى؟ اين پاسخ را داد. [↑](#footnote-ref-32)
33. ( 1) ابا بكر قبل از به دست گرفتن حكومت، خويشاوندى خود با رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم را مطرح مى‏كرد، و پس از حاكم شدن، به بيعت مردم اشاره مى‏كرد كه امام به هر دو ادعاى او پاسخ داد. [↑](#footnote-ref-33)
34. ( 1) نفى: اوانتوريسم‏AVENTURISM ( ماجرا جويى) كسانيكه بدون رعايت مسائل اخلاقى و سياسى حاكم بر جامعه دست به اعمالى مى‏زنند كه نارواست. [↑](#footnote-ref-34)
35. ( 1) رودكى:\s\iُ اندر بلاى سخت پديد آيد\z فضل و بزرگ مردى و سالارى.\z\E\E [↑](#footnote-ref-35)
36. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة / ترجمه دشتى، 1جلد، مشهور - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1379ش. [↑](#footnote-ref-36)
37. ( 1) سعدى مى‏گويد:\s\iُ قناعت توانگر كند مرد را\z خبر كن حريص جهانگرد را\z\E\E [↑](#footnote-ref-37)
38. ( 1) نقد نسبى بودن اخلاق در زندگى( رلاتيويسم‏RELATIVISM )« نسبيت» گر چه در اينجا امام( ع) به نسبى بودن برخى از ارزش‏هاى اخلاقى بين زن و مرد اشاره فرمود، و اين ارتباطى به نسبى بودن اخلاق ندارد. [↑](#footnote-ref-38)
39. ( 2) ضرب المثل است چنان كه در فارسى مى‏گويند:« زن و فرزند دردسر است و بى دردسر هم نمى‏شود زندگى كرد»، يعنى ازدواج مسئوليت آور است، اگر مى‏خواهى آزاد باشى، تشكيل خانواده نده. [↑](#footnote-ref-39)
40. ( 1) امام باقر عليه السلام فرمود: مردى از امام سؤال كرد كه اى امير مؤمنان با چه چيز خدا را شناختى؟ آن حضرت جواب داد: [↑](#footnote-ref-40)
41. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة / ترجمه دشتى، 1جلد، مشهور - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1379ش. [↑](#footnote-ref-41)